

# ماهنامه زرتشتیان

نشریه مرکز زرتشتیان، کالیفرنیا



## چهارشنبه و شب چله بر همگان، خجسته باد



پاییز ۳۷۵۷ زرتشتی ۱۳۹۸ خورشیدی ۲۰۱۹ میلادی

شماره ۳۴



## سخن نخست

سخن نخست از: نسرين اردیبهشتی

جشن مهرگان از راه رسید و با خود یادگار جشن های پیشین را که در سرزمین مادریمان ایران برپا می شد به خاطر م آورد .جشن هایی که با دیدار دوستان و آشنایان همراه بود. با نگاهی به گذشته به یاد دو دوست نزدیکم افتادم که در همسایگی ما زندگی می کردند .ما هر سه با هم با اتوبوس به دانشگاه ملی می رفتیم .هر کدام دین و آیین متفاوتی داشتیم که هیچ گونه اثری در صمیمیت و دوستی مان نداشت . ما در برنامه های هنری گوناگونی که برای دانشجویان بود شرکت می کردیم که این خود دوستی ما را عمیق تر می کرد.

یکی از این دوستان سال دوم دانشگاه به مدت يك سال ترك تحصیل کرد و به آفریقا رفت که هیچگاه بازنگشت . او پس از ازدواج در آنجا در اثر تصادف رانندگی کشته شد. دوست دیگرم بعد از آمدن به آمریکا با دانستن چهار زبان در کتابخانه سازمان ملل مشغول به کار شد که هنوز هم با او در تماس هستم .براستی بچه ها و نوجوانان چه آسان دوست پیدا می کنند. دین ،رنگ پوست و ثروت برایشان اهمیتی ندارد .شاید که هنوز ساده و پاك فکر می کنند و یکرنگ هستند و دنیای خارج و دیگر انسان ها را به همان چشم می نگرند و اما زمانی که بزرگتر می شوند دوستی ها فرق می کند. دوست در زندگی انسانها بسیار موثر است .می توانی راز و درد دل خود را با يك دوست خوب در میان بگذاری و از او راهنمایی و کمک بگیری که در بسیاری مواقع با يك فرد فامیل این امکان وجود ندارد .

بزرگترها بر اثر تجربه های قبلی خود دیگران را زیر ذره بین می گذارند و شرایط و ضوابطی را برای دوست شدن می خواهند که در دوستی های بچگی و نوجوانی وجود ندارد .رقابت در زمینه های گوناگون زندگی ،حسادت و تظاهر به دوست بودن و دروغگویی از دلایل گسستن رشته دوستی هاست .

برای دوست بودن باید که سطح توقعات و انتظارات از دوستان را پایین آورد .از گله و شکایت های بی مورد که چرا به این مهمانی و آن گردهمایی دعوت نشده ام خودداری کرد . از متلک ها و اشاره های شخصی پرهیز شود. رفت و آمدها را ساده تر کرد و از ظاهر سازی و چاپلوسی و تعارف های بی رویه پرهیز نمود. اگر می توانید مشکل گشا و راهنمای دوستان باشید ، از او دریغ نکنید .

جشن مهرگان آغاز و شروع مدرسه ها و کانون های آموزشی هم هست و فرصت های مناسبی برای آشنا شدن با دیگران و پیدا کردن دوستان تازه ، که شاید یکی از آنان دوست نزدیک و همیشگی شما بشود.

مهرگان بر شما خجسته باد ایدون باد

درخواست یارانه پولی

از کسانی که خواهان پرورش و گسترش ماهنامه زرتشتیان کالیفرنیا در زمینه های فزونی شماره ، افزایش برگ ها و به سازی نوشتار هستند و توان دادن یاری های پولی دارند خواهشمندیم چک های یارانه ای خود را به نشانی مرکز زرتشتیان کالیفرنیا

8952 Hazard Ave, Westminster, CA, 92683

بفرستند و یا به یکی از شعبه های بانک "چیس" رفته یارانه خود را به شماره حساب 421-334675-6

بریزند .

California Zoroastrian Center

Zoroastrian journal

Chase bank

6-334675-421 Account #

مهرافزون- مرکز زرتشتیان کالیفرنیا







## جشن مهرگان و آیینهای سنتی آن

از: موبد کورش یکشام



مهر در اوستا به صورت میثره یا میترا آمده است. مهر از پایه‌های مینوی بیشتر ادیان و اندیشه‌های عرفانی جهان شده است. واژه مهر در دین زرتشت، نه تنها به معنی مهر و محبت است، بلکه به معنی راستی و درستی، وفاداری، پیمان‌داری و فروتنی نیز می‌باشد. در گاه‌شماری فرهنگ ایران باستان، جشن مهرگان پس از نوروز دارای اهمیت برجسته‌ای است. دلیل آن، این بود که در گاه‌شماری کهن ایران، سال، تنها شامل دو فصل بزرگ می‌شد. جشن‌های نوروز و مهرگان آغاز فصل‌های دوگانه سال را نوید می‌دادند.

به بیان دیگر، نوروز آغاز فصل نخست و مهرگان آغاز فصل دوم به حساب می‌آمد. فصل اول، تابستان بود که از جشن نوروز شروع می‌شد و هفت ماه ادامه داشت و فصل دوم، زمستان که از جشن مهرگان آغاز می‌شد و پنج ماه طول می‌کشید. جشن مهرگان که از روز مهر در ماه مهر آغاز می‌گردید و تا پنج روز پس از آن ادامه می‌یافت، زمینه برپایی جشن‌های بزرگ و

شادی بسیار در سرزمین بزرگ ایران بود.

در بین جشن‌های ماهیانه، دو جشن تیرگان و مهرگان مناسبتی حماسی و ملی نیز دارند و هر دو یادآور رهایی و نجات مردم ایران در روزگاران گذشته بوده است. در جشن تیرگان، مرزهای ایران به دنبال یورش تورانیان و شکست از آنان کم و کاسته شده بود تا اینکه پرتاب تیری که از جان آرش نیرو می‌گرفت، مرزها به فراخی و گستردگی پیش رسید و در مهرگان پایه‌های حکومت ضحاک ماردوش با فریاد دادخواهی کاوه آهنگر به لرزه درآمد و با برافراشته شدن درفش کاویانی و خیزش مردم ایران به رهبری فریدون هزار سال بیداد و ستم ضحاک تازی به پایان رسید.

ابوریحان بیرونی در التفهیم گزارش می‌دهد:

"مهرگان شانزدهمین روز از ماه مهر و نامش مهر، اندرین روز آفریدون ظفر یافت بر بیورسپ جادو، آنک معروف است به ضحاک و به کوه دماوند بازداشت و روزها که سپس مهرگان است همه جشنند، بر کردار آنچه از پس نوروز بود".

فَر و شکوه جشن مهرگان را می‌توان با جشن نوروز برابر دانست، آنچنان که در آثار الباقیه بیرونی از گفته سلمان فارسی چنین آمده است:

"ما در عهد زرتشتی بودن گفتیم، خداوند برای زینت بندگان خود یاقوت را در نوروز و زبرجد را در مهرگان بیرون آورد و فضل این دو روز بر روزهای دیگر مانند فضل یاقوت و زبرجد است بر جواهرهای دیگر".

بی‌گمان گستردگی و گوناگونی گزارش‌هایی که درباره مهرگان و چگونگی برگزاری آن در ادبیات فارسی آمده است، به هیچ روی با بیان نوروز قابل سنجش نیست و گویا شاعران و نویسندگان هم‌پیمان شده تا از پیدایش مهرگان گزارش‌های یکسانی داشته باشند.

اسدی توسی نیز در گرشاسب‌نامه، همانند بیهقی و بیرونی، پیدایش مهرگان را پیروزی بر بیداد ضحاک آورده است:

فریدون فرخ به گرز نبرد  
ز ضحاک تازی برآورد گرد  
چو در برج شاهین شد از خوشه مهر  
نشست او به شاهی سر ماه مهر

فردوسی نیز در این باره چنین می‌فرماید:

فریدون چو شد بر جهان کامگار  
ندانست جز خویشتن شهریار  
به روز خجسته سر مهر ماه  
به سر بر نهاد آن کیانی کلاه  
کنون یادگارست از او ماه مهر  
به کوش و به رنج ایچ منمای چهر

این گونه یکسان‌نویسی در مورد پیدایش جشن نوروز وجود ندارد، به همین روی این پرسش به وجود می‌آید که آیا گزارش‌های گوناگونی که در مورد نوروز بیان شده است و نشان از اهمیت برگزاری این جشن در بین همه اقوام و گروه‌های ایرانی و فراتر از مرزهای کنونی ایران می‌باشد دلیل بر برتری جشن نوروز

بر مهرگان است! چرا پس از چندین هزار سال جشن نوروز همچنان استوار و پابرجا مانده ولی مهرگان جشن ملی و همگانی به حساب نمی‌آید.

آنچه روشن است و بایستی به آن پرداخته شود، این است که نام نوروز بیشتر از هر جشن دیگری با مهرگان همراه بوده و این گواه بر آن است که این دو جشن اگرچه در یک جایگاه و هم‌پایه نبوده‌اند، ولی از بزرگ‌ترین جشن‌های ایران زمین بوده‌اند زیرا در این دو جشن بوده که ایرانیان سراسر جهان از کار و کوشش دست کشیده تا به شادمانی و آرامش یا هم‌اندیشی برسند.

اکنون نیز زرتشتیان به باور سنتی خود در روز مهر از ماه مهر جشنی برپا می‌دارند. سفره مهرگان در خانه‌ها گسترده می‌شود که در آن آب، آویشن، انار، گل، آینه و گلابدان با نمادهایی از فروغ و روشنایی مهر می‌گذارند. لُرک ویژه مهرگان بیشتر نخودچی کشمش است که با خوراکی‌های سنتی بر سفره گذاشته می‌شود. در برخی از سفره‌ها ترازوی کوچکی نیز به نماد برابری شب و روز در کنار سفره قرار دارد.

زرتشتیان در جشن مهرگان به آتشکده‌ها و نیایشگاه‌ها می‌روند و با آتش رشته و خوراکی‌های سنتی از یکدیگر پذیرایی می‌کنند.

آنان با انجام نیایش و اجرای برنامه‌های فرهنگی مانند سخنرانی‌های ملی و آیینی، سرود، شعر و دکلمه، جشن مهرگان را با شادی برپا می‌دارند. در برخی از روستاهای یزد، جشن مهرگان در گاه‌شماری غیرفصلی برگزار می‌شود و جشن مهر یزد نام گرفته است. بعضی از خانواده‌ها خوراکی‌های سنتی، گوشت بریان شده گوسفند و لووگ (نان کوچک تنوری) تهیه می‌کنند و با پذیرایی از همه، داد و دهش انجام می‌دهند. در برخی از روستاهای دیگر یزد از جمله روستای چَم، مبارکه و ذین‌آباد از شهرستان تفت، جشن مهرگان (مهر ایزد) با سازوگشت نیز همراه است.

به این ترتیب که در روز پنجم پس از مهرگان که روز پایانی جشن است، گروهی از اهل روستا که بیشتر آنان را جوانان تشکیل می‌دهند، در محل آدریان و یا سرچشمه قنات







## اختراعات و ابتکارات ایرانیان در پهنه ناوبری، دریانوردی و نجوم

از: بهمن پسر

(عمان)، و اقیانوس هند، همچنین رودخانه‌های جنوب غربی ایران، از دیرباز پهنه دریانوردی و دریایوبی ایرانیان بوده است. در شاهنامه فردوسی، چندین بار، از کشتی‌سازی و کشتی‌رانی



ایرانیان، سخن رانده شده است. قدمت و پیشینه این رشته از دانش و فن مهندسی ایرانیان را از سروده‌های فردوسی می‌توان دریافت. فردوسی از جمشید، پادشاه پیشدادی، به عنوان نخستین انسانی که هنر غواصی و صنعت کشتی‌سازی و دریانوردی را به دیگران آموخت، نام برده است.

گذر کرد زان پس به کشتی بر آب

ز کشور به کشور برآمد شتاب  
کشتی‌رانی در آب‌های ایران از دیرباز انجام می‌شده و با توجه به این سنت دریانوردی، نیاز به کشتی‌سازی و سود جستن از ابزارهای دریانوردی در ایران وجود داشته است. نخستین کشتی‌هایی که در رودخانه‌ها آمدوشد می‌کردند، به شکل‌های گوناگون ساخته می‌شدند و ابزار

بسیاری از ابزارهای ناوبری و دریانوردی در دوران باستان توسط ایرانیان اختراع شده و یا تکامل پیدا کرده است.

کهن‌ترین سند دریانوردی ایرانیان، مَهری است که در چغامیش خوزستان به دست آمده است. تاریخ تمدن ناحیه چغامیش به شش‌هزارسال پیش از میلاد می‌رسد. این مهر گلین، یک کشتی را با سرنشینانش نشان می‌دهد. در این کشتی یک سردار پیروز بازگشته از جنگ، در حال نشسته، و اسیران زانورده در جلوی او دیده می‌شوند. در این مهر یک گاونر و یک پرچم هلالی شکل هم دیده می‌شوند. همچنین نقش‌های برجسته پاسارگاد نمایانگر توانمندی دریایی ایرانیان و فرمانروایی ایشان بر هفت دریاست.

کشتی‌سازی

فرهنگ فنی و مهندسی ایرانیان، از دیدگاه دریانوردی و کشتی‌سازی، بسیار غنی و پربرار است. آب‌های نیلگون دریای پارس، دریای مکران

گروه سازوگشت آنچه را از خانه‌ها فراهم کرده است با خود به آدریان می‌آورد. در تالار آدریان، موبد نیز شرکت می‌کند و بخشی از سروده‌های اوستا به نام آفرینگان گاهنبار را به یاد هماروانان می‌سرایند.

خانواده‌هایی که گوشت بریان گوسفند را نیز در تنور خانه‌هایشان تهیه کرده‌اند، مقداری از آن را به آدریان پیشکش می‌کنند.

در تنور آدریان این روستاها نیز از روز قبل از پایان جشن مهر ایزد، نسبت به شمار جمعیت روستا، نان تنوری کوچک و مخصوص به نام لُووگ نیز آماده می‌شود. سبزی خوردن نیز پاک و آماده می‌شود. گوشت‌های بریان‌شده خانواده‌ها را در قطعه‌های کوچک بریده و با مقداری سبزی خوردن در میان دو عدد نان لُووگ می‌گذارند. به هنگام اجرای آیین گاهنبار، دهموبد میوه‌ها را با کارد به قسمت‌های کوچکی تقسیم می‌کند که آن را میوه وردرین می‌گویند. پس از پایان مراسم، با میوه وردرین از باشندگان پذیرایی می‌شود و به هر نفر نیز مقداری لُرک و دو عدد نان لُووگ همراه با گوشت و سبزی هدیه می‌دهند.



را پیوسته روشن نگاه می‌دارند، نام برده می‌شود، برای آنان نیز دیرزیوی، درست‌زیوی و شادزیوی آرزو می‌شود.

بقیه افراد گروه سازوگشت نیز در پایان هر قسمت و پس از سخنان یکی از آنان، با تکرار واژه «ایدون باد» و «شاباش» موارد بیان‌شده را یادآوری و گواهی می‌کنند.

پس از آن دهموبد روستا، بشقابی از لُرک یا آجیل را از این خانه دریافت می‌کند و آن را در دستمال بزرگی (چادر شب) که به کمر بسته است، ریخته و با آجیل‌های پیشین مخلوط می‌کنند.

آنگاه از این خانه با ساز و شادی بیرون می‌آیند و به خانه‌های بعدی می‌روند، تا آیین سازوگشت را در همه خانه‌ها انجام دهند. چنانچه در خانه‌ای از روستا بسته بوده و کسی در آن ساکن نباشد، افراد برای چند لحظه در بیرون این خانه نیز می‌ایستند و با بیان اسامی درگذشتگان این خانه، بروان و فروهر درگذشتگان قبلی آنها نیز درود می‌فرستند.

در پایان سازوگشت در روستا، معمولاً مقدار زیادی لُرک و آجیل از خانه‌ها فراهم شده است. بسیاری از خانواده‌ها همراه با لُرک و آجیل مقداری پول نقد را نیز به دهموبد می‌پردازند تا در هزینه‌های تعمیر احتمالی و نگهداری آدریان محل و گاهنبارخوانی سهمی داشته باشند. در برخی از خانه‌ها مقداری میوه نیز به گروه سازوگشت می‌دهند تا آنها را به آدریان ببرند و در گاهنبارخوانی به کار برند.

روستای خود گردهم می‌آیند، یکی از هنرمندان روستا به وسیله سُرنا و هنرمند دیگری با کمک آربونه (نوعی دف کوچک) گروه را همراهی می‌کند. آنها برای رفتن به خانه‌های روستا با هم به حرکت درمی‌آیند و از نخستین خانه یک روستا آغاز می‌کنند. باشندگان پس از چند لحظه شادی کردن بر درگاه خانه و کوبه در زدن، به خانه‌ها وارد می‌شوند.

کدبانوی هر خانه نخست آینه و گلاب می‌آورد، اندکی گلاب را در دست افراد می‌ریزد و آینه را در برابر چهره آنها نگه می‌دارد، سپس آجیلی را که قبلاً فراهم کرده است به همه پیشکش می‌کند. این آجیل مخلوطی از تخمه کدو، آفتابگردان، نخودچی کشمش و یا یکی از آنها است.

میزبانان افزون بر این نیز گاهی با شربت و یا چای پذیرایی خود را انجام می‌دهند. آنگاه دهموبد یا یکی از افراد گروه سازوگشت که صدای رسایی دارد، اسامی درگذشتگانی را که پیش از این و در نسل‌های قبلی، در هر خانه روستایی سکونت داشته ولی اکنون درگذشته‌اند را بازگو می‌کند و همه برای آنها آمرزش و شادی روان آرزو می‌کنند.

در اغلب خانه‌ها، نخست بر روان شخصی درود فرستاده می‌شود که قنات آب در آن روستا و شهر دایر کرده است، زیرا آب روستا و سرچشمه آن را سرآغاز پیدایش زیستن و زندگی در آنجا می‌دانند.

سپس از بازماندگان این خانواده که هم‌اکنون در خانه نیاکان خویش به سر می‌برند و چراغ آن





حرکت دادن آنها پارو بوده است.

نبردناوهای ایرانی در زمان هخامنشیان، بزرگ‌ترین کشتی‌های جنگی زمان خود بودند که سه ردیف پارو زن و بادبان داشتند و با سرعت ۸۰ میل دریایی در روز حرکت می‌کردند. هر نبردناو شامل ۲۰۰ جنگجو بود که ۳۰ نفر از آنها سربازان زبده فارسی، تکاور، بوده‌اند. نیروی دریایی ایران در زمان ساسانیان نیز، قدرت مطلق در دریای پارس و اقیانوس هند بوده که زیر بنای فرهنگ دریانوردی و دریاپویی مسلمانان را تشکیل می‌داد. تاریخ آسیای جنوب‌شرقی و شرق افریقا و زبان مردم این نواحی بر این گواه است که اسلام توسط دریانوردان مسلمان ایرانی به آنها معرفی شده است.

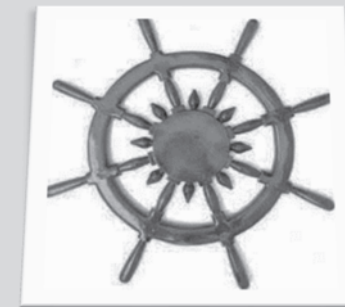
داستان شیرازی‌های افریقا (AfricoShrazi) گوشه‌ای از این تاریخ باشکوه است.

همچنین در دوران اشکانی، که بازرگانی دریایی رونق چشمگیر یافته و راه‌های دریایی ابریشم، ادویه و بخور که به مدت دوهزارسال بنادر مهم جهان را به هم‌دیگر پیوند می‌داد، رهپویان دریا را به سوی خود فرامی‌خواند، ستیغ کشتی‌های بازرگانی ایران، هفت دریا را می‌شکافت و کالاهای شرق و غرب جهان، از همه مهم‌تر ادویه و ابریشم را، جابجا می‌نمود. در زمانی که نبردهای دریایی ایران با سلوکیان، روم و دزدان دریایی عرب در دریای پارس بن‌مایه داستان‌های پهلوانان در دریا شد و برپایه گزارش ابن حوقل، پرورش ماهی در ماهی‌خانه از

این دوران آغاز شد و برپایه گزارش آپولونیوس ایرانیان در این دوران مروارید پرورش می‌داده‌اند. در این دوران است که دریای شمالی ایران شاهد اختراع نوعی کشتی به نام آگربان یا آگرپات (قرواط) است.

به دربند آن ناحیت ره نیافت به قرواط‌ها سوی دریا شتافت (نظامی گنجوی)

### سکان



اختراع فرمان کشتی (سکان – سوکان= تعیین کننده جهت و سو) از سوی تمامی دانشمندان، بدون استثنا، به ایرانیان نسبت داده شده است. در روایت‌ها و داستان‌های ایرانی چنین آمده است که سندباد (واژه پهلوی به معنی نیروی اندیشه)، ناخدا و دریانورد پرآوازه ایرانی اهل بندر سیراف، سکان را اختراع کرده است.

نامه‌ای نیز از سوی فرمانده نیروی دریایی مسلمانان در دریای مدیترانه، به خلیفه دوم مسلمان بر جای مانده که در آن از مزایای این اختراع ایرانیان و برتری کشتی‌های ایرانی دارای سکان به کشتی‌های رومی سخن گفته است. در این نامه او از خلیفه درخواست نموده که کلیه امور دریانوردی، کشتی‌رانی و دریاپویی به ایرانیان واگذار شود.

بر پایه این نامه، تا ظهور اسلام تنها ایرانیان از سکان در کشتی‌های خود سود می‌جستند. از این زمان به بعد بود که دریانوردان تازه مسلمان ایرانی، سکان ایرانی را بر روی کشتی‌های دیگر ملل مسلمان نصب کردند و پیشرفت شگفت‌انگیز بازرگانی و تجارت دریایی در مرزهای اسلامی و همچنین پیروزی‌های پایایی نبردهای دریایی را سبب شدند.

### قطب‌نما

در مورد اختراع قطب‌نما روایت‌های زیادی وجود دارد. تنی چند از دانشمندان آن را به چینی‌ها و یا حتی ایتالیایی‌ها نسبت می‌دهند. اما بیشتر دانشمندان معتقدند که قطب‌نما به وسیله ایرانیان ساخته شده است. قطب‌نمای ایرانی، برخلاف قطب‌نمای چینی که ۲۴ جهت داشت، دارای ۳۲ جهت بوده‌است. عدد ۳۲ علاوه بر نشان‌دادن دقت بیشتر قطب‌نمای ایرانی، نمایانگر آشنایی ایرانیان با اعداد در مبنای ۲ و دانش ریاضی پیشرفته آنان است، که خود بحث جداگانه و بسیار مفصلی را می‌طلبد. در دوران نخستین اسلامی، قبله‌نما توسط ایرانیان مسلمان به قطب‌نما افزوده شد تا همواره و در هر وضعیتی بتوان جهت درست قبله را پیدا نمود. ایرانیان از این اختراع استفاده کامل نموده و آن را به دیگر مسلمانان شناساندند. نام‌های فارسی اجزای قطب‌نما در زبان عربی شاهد تاریخی مسلمی است که کاربرد قطب‌نما از طریق ایرانیان به دست دیگر ملت‌های مسلمان رسیده است.

### بادنما

بادنمای ایرانی هم دارای سی‌ودو خانه بوده است. هرخانه به نام برخاستن و فروشدن پانزده ستاره ثابت با افزودن شمال و جنوب بوده است. در دوران اسلامی این —سیراث به دریانوردان مسلمان منتقل شد، نام‌های عربی شده، همچون قطب‌الجاه (قطب‌گاه)، خن (خانه)، و ... خود گواه این اختراع ایرانیان است.

### لنگر

واژه گــان Anchor و Anchorage در زبان‌های اروپایی، که تبدیل شده واژه لنگر است، خود به تنهایی اثبات ایرانی بودن این اختراع مهم تاریخ دریانوردی است.

### ره‌نامه‌ها (ره‌نامگ)

راه‌نامه‌ها، نقشه‌ها و نوشته‌هایی بودند که در آنها کلیه اطلاعات مربوط به دریانوردی ثبت و مستند شده بود. ایرانیان از روزگار باستان، مبتکر و صاحب ره‌نامه‌هایی بوده‌اند و به کمک آنها دریانوردی و دریاپویی می‌کرده‌اند.

ره‌نامه‌های ایرانیان، اطلاعات و آگاهی‌هایی در مورد بنادر و جزایر، گاه‌شناسی و جهت‌یابی، جریان‌های دریایی، جریان‌های هوایی، ابزارهای دریانوردی و ... را در بر داشته‌اند.

پس از اسلام، بسیاری از ره‌نامه‌های دوران ساسانی به عربی ترجمه شد و دریانوردان دوران اسلامی، بهره فراوانی از آنان برگرفتند.

### نقشه‌برداری

از دوران‌های پیشین در ایران‌زمین کارهای مهندسی با سودجستن از ابزارهای مساحی و پیاده کردن نقشه انجام می‌گرفته است.



نقشه‌برداری از سواحل و تعیین مسیرهای ایمن دریایی، به ویژه در نقاط کم‌عمق، از وظایف نیروی دریایی ایران بوده است. نام تعدادی دریانورد از دوران هخامنشیان، که توسط مورخان رومی و یونانی به ما رسیده، و مسیرهایی که آنان نقشه‌برداری کرده‌اند عبارتند از:

ساتاسپ: کاشف مدار بدون باد یا عرض جغرافیایی است، نقشه‌برداری از سواحل شمالی و غربی افریقا. سایه‌هایی از این سفر پرماجرا در منظومه حماسی کوش‌نامه و افسانه «کوش پیل دندان» به چشم می‌خورد.

هامیلیکار: نقشه‌برداری از سواحل دریای مدیترانه.

هانون: دور زدن افریقا و نقشه‌برداری از سواحل آن.

ماسیلیوتس: نقشه‌برداری از سواحل اسپانیا.

همیلیکون: نقشه‌برداری از سواحل غربی اروپا.

اسکیلاکس: نقشه‌برداری از سواحل خلیج فارس تا مصر و همچنین نقشه‌برداری از رودخانه سند و اینکه آیا سند و جیحون (یعنی خلیج فارس و دریای



خزر) به یکدیگر ارتباط دارند یا خیر.

بوبراس Bubres و ارتاخایس Artachaies نقشه‌برداری و احداث آبراهه آتوس در یونان. این آبراهه، که امروز از جاذبه‌های جهانگردی یونان است، به طول ۲۵۰۰ متر، از یک رشته حوضچه‌ها تشکیل می‌شده که از ۱ تا ۳ متر ژرفا و از ۲۰ تا ۳۰ متر پهنا داشته‌اند.

آن را در میان بستری از سنگ‌های شنی و آهکی عهد سوم حفر کرده بودند و سطح آن در ژرف‌ترین نقطه بیش از ۳۰ متر از سطح زمین پایین‌تر بوده است.

کاشفان راه دریایی چین. ایشان در این اکتشاف به جزیره‌ای رسیدند که خرگوش‌های بزرگ آن بچه خود را، تا زمان بلوغ، در کیسه‌ای در شکم خود نگه می‌داشتند (کانگرو). بدیهی است که بسیاری از این نام‌ها که توسط مورخان یونانی و رومی ثبت شده است، صورت لاتین دارند. ادامه دارد.....

#### چکیده نویسی

در دربار پادشاهان ایرانی، گروهی از دبیران وظیفه داشتند که گزارش‌های رسیده از اطراف کشور را کوتاه‌نوشته کرده به مقامات بالاتر ارائه دهند. در امر دریانوردی و کشتی‌رانی هم نیاز دریانوردان ایرانی در به همراه داشتن چکیده‌ای از سفرهای پیشین دیگر دریاپویان در مسیرهای دریایی، باعث گسترش این فن در میان دریانوردان بوده است.

در دوران اسلامی، به دلیل گسترش دریانوردی و دریاپویی،

فن چکیده‌نگاری اهمیت بسزایی داشته است.

توضیحات:

۱. راه دریایی ابریشم: از بندر خانقو (کانتون، کوانگ‌جو) در چین آغاز و از راه بنادر ایرانی خلیج فارس به جاده ابریشم می‌پیوست. مهمترین کالای بازرگانی در این راه ابریشم بود.

۲. راه دریایی ادویه: از هندوستان، سیلان و همچنین شرق افریقا به‌ویژه زنگبار آغاز و از راه بنادر ایرانی خلیج فارس به جاده ابریشم می‌پیوست. مهمترین کالای بازرگانی در این راه ادویه از جمله فلفل بود.

۳. راه دریایی بخور (کُنْدُر): از هندوستان و شرق افریقا آغاز و از راه بنادر عدن و جدّه به جاده ابریشم می‌پیوست. مهمترین کالای بازرگانی این راه گیاهان معطر و مواد خشبوکننده‌ای مانند کُنْدُر، عود و اسپند بود که در نیایشگاه‌ها و پرستش‌گاه‌ها سوزانیده می‌شد.

۴. هفت دریای میان ایران و چین: به ترتیب از غرب به شرق عبارتند از: دریای پارس (خلیج فارس)، دریای مکران (دریای عمان یا اُومانه)، دریای هند، دریای بنگال (خلیج بنگال)، دریای اندامان (ساحل برمه)، دریای سیام (خلیج تایلند)، دریای چین جنوبی.

البته در برهان قاطع و غیث‌اللغات به دریا‌های دیگری اشاره شده است.

## جشن چله (زایش نور) از مهرپرستی تا جشن کریسمس

از: موبد کورش یکنام

مهرپرستی یکی از آیین‌های باستانی ایران بوده است که اکنون برجسته‌ترین جشن آن، شب چله (بزرگترین شب سال) در نخستین شب آغاز زمستان برگزار می‌شود. در این جشن برای پاسداری از نور خورشید در درازترین شب سال که آغاز زمستان نیز بود واز فردای آن شب روزها به آرامی افزایش می‌یافت و روشنایی بیشتر می‌گردید مردم ایران باستان شب زنده داری داشتند و با شادی و سرور به دیدار سپیده دم روشنایی اندیشه داشتند.

پس از گسترش ینش یکتاپرستی اشوزرتشت هرچند در اوستا و دیگر ادبیات اوستایی از مهر در جایگاه یکی از ایزدان یاد شده است و باورهای مهری و پرستاری از روشنایی و آتش همچنان در باور زرتشتیان به یادگار مانده است ولی مهرپرستی در ایران جایگاه خود را به عنوان یک دین و آیین جداگانه که پیروانی نیز داشته باشد از دست داده است. پیروان آیین مهر ایرانی پس از چندی این نگرش را در بخشی از آسیای صغیر و به شکلی دیگر بنیاد گذاشتند.

در زمان امپراتوری رم در نخستین سده پیش از میلاد آیین مهرپرستی به رم راه یافت و پس از چندی به آرامی در آنجا ریشه دوانید و در سه دهه آغازین پس از میلاد در بخش گسترده‌ای گسترش یافت. به جز برخی از

امپراتوران خواستاران طرفدارن بیشماری بین بازرگانان و سپاهیان پیدا کرد تا آنجا که به هنگام آغاز سده چهارم میلادی، بیش از ۳۰۰ معبد میتراپی (مهرابه) در ایتالیا وجود داشت و بسیاری از مردم شب یلدا (چله ایرانی) را جشن می‌گرفتند.

در ضمن این آیین توسط لژیون‌های رومی به بخش‌های دیگر این امپراطوری از جمله آلمان، اتریش و انگلستان انتقال یافت و مهرابه‌های متعددی در آن کشورها نیز ساخته شد. در سال ۱۹۵۴ آثار باقی مانده از یک مهرابه هنگام بازسازی Walbrook House لندن که در زمان جنگ آسیب دیده بود کشف شد و پس از مدتی آنرا برداشته و در کنار Queen Victoria Street در نزدیکی Bank بازسازی کردند و هم اکنون در تمام روزهای هفته در آنجا دیده می‌شود.

امپراتور کنستانتین اول که به نام پدر کلیسا مشهور است کسی است که پایتخت رم شرقی را بنا کرد و بنام خود آنرا onstantinople (قسطنطنیه)

نامید. او در سال ۳۱۲ میلادی ایتالیا و رم را تسخیر کرد و بر آن شد تا دین مسیح را در ایتالیا گسترش دهد از آنجا که آشکارا

نمی‌توانست ویژگی آیین میتراپیسم را ثابت نگاه دارد، در سال ۳۱۲ میلادی دستور آزادی و برابری دین و اندیشه را در میلان صادر کرد و پیشنهاد داد که چون مسیحیان حضرت عیسی را نماد و جلوه گاه نور می‌دانند آنها نیز یلدا را به عنوان روز تولد مسیح جشن بگیرند.

مسیحیان متعصب آن زمان این پیشنهاد را نپذیرفتند زیرا آنان برپایی جشن تولد ویژه یلدا را یک آیین مربوط به کافران و مشرکین (Pagans) میدانستند.

پیروان این گروه (از جمله ارامنه و اکثریت کلیسای ارتدکس) اکنون نیز به جای کریسمس یعنی روز ۲۵ دسامبر، روز ششم ژانویه یعنی روز تعمید مسیح را جشن می‌گیرند.

در این هنگام روز مقدس مذهبی در هر هفته که روز شنبه Sabbath بود به روز یکشنبه Sunday (مهرشید - روز مهر) تغییر داده شد و به این ترتیب آخرین پیوندی را که بین دو مذهب مسیح و موسی وجود داشت از بین بردند.

پس از چند سالی که مردم با جشن کریسمس به خوبی آشنا شدند، در امپراطوری رم دین مسیح به عنوان مذهب رسمی







اعلام گردید. در سال ۳۳۱ تمام اموال و دارایی مهرابه های میتراپی به نفع کلیسا مصادره شد . به جای مهرابه ها و روی معبد مهری کلیسا هایی بنا کردند. برجسته ترین نمونه این تغییر بنا، کلیسای San Clemente رم است که هنوز هم پابرجاست و می توان در طبقه های زیرین کلیسا از بقایای مهرابه و نخستین کلیسایی که روی آن نیز بنا شده بازدید کرد. در سال ۳۹۰ تمام مذاهب غیر از مسیحیت در رم ممنوع شدند و عملاً به مسیحیان افراطی اختیار داده شد که بقیه مهرابه ها را نیز خراب کرده پیروان آیین میتراپی را قتل عام کنند. این رفتار کشتار پیروان میترا با چنان شدت و هماهنگی انجام گرفت که به عنوان نمونه

شده است ( Last year of confusion) به دستور جولوس سزار یک ستاره شناس اهل اسکندریه به نام Sosigenes، تقویمی بر اساس گاهشماری خورشیدی مردم مصر پیشنهاد کرد. بر مبنای این گاه شماری که در آن مدت سال ۳۶۵ روز و شش ساعت فرض شده بود روز ۲۲ مارس (اشتباها بجای ۲۱ مارس) روز اول بهار به حساب می آمد. بعلت دقیق نبودن تقویم تحویل هر سال بمدت ۱۲ دقیقه عقب می افتاد و به این ترتیب در سالی که برابری مذاهب بیان شد اول زمستان با روز ۲۵ دسامبر برابر شده بود، از این رو جشن کریسمس و یلدا در شب 25 دسامبر هماهنگ شد و در گاه



نوشته یاکتابی ویژه مراسم و آیین های مهر پرستی و میتراپی باستانی نیز باقی نمانده است. دلیل اینکه جشن شب چله ایرانی (یلدا ۲۱ دسامبر) با کریسمس (۲۵ دسامبر) برابر و هماهنگ نشده است در این است که گاهشماری در اروپا از سد ها سال پیش از میلاد مسیح رایج بوده ولی تقویم دقیقی برای همه وجود نداشته است. در سال ۴۶ پیش از میلاد که به آخرین سال اغتشاش تقویمی در اروپا مشهور

شماری به ثبت رسید. نخستین کنفرانس جهانی مسیحیت به دعوت کنستانتین در سال ۳۲۵ در Nicaea نزدیک قسطنطنیه برپا گردید، در این گردهم آیی به دلیل دقیق نبودن سه روز جابجایی در گاه شماری بوجود آمده بود آنرا دوباره تغییر دادند و روز ۲۱ مارس به عنوان روز اول بهار اعلام شد ولی ضرورتی نبود که تغییری در تاریخ کریسمس داده شود شاید مایا بودند تا خاطره آیین شب

چله (یلدا) در باور سنتی مردم پاک شود. اکنون در کمتر گزارش خارجی به بنیان فرهنگی و تاریخ واقعی روز کریسمس اشاره شده است. بازنگری و تغییر در تقویم میلادی بار دیگر در قرن شانزدهم انجام گرفت. در سال ۱۵۸۲ به دستور پاپ گرگوری سیزدهم، روز بعد از چهارم اکتبر روز ۱۵ اکتبر اعلام شد. پس از گذشت بیش از چهار سده این پیشنهاد و دستورهای دیگر از قبیل قرار دادن اول ژانویه به عنوان نخستین روز سال همگی مورد پذیرش مردم قرار گرفته است ولی بخش هایی از کلیسای ارتدکس این گاه شماری و پیشنهادهای کنفرانسی که در (نیسه آ) تشکیل شد را قبول ندارند و مناسبت های مذهبی خود را بر مبنای تقویم جولین حساب می کنند. ولی در ایران پی از گذشت چند هزار سال هنوز هم شب چله به عنوان یک سنت و آیین باستانی البته بدون توجه به فلسفه برگزاری و سابقه تاریخی آن، با شکوه فراوانی در خانواده ها جشن گرفته می شود.

از شباهت های شب چله ایرانی با جشن کریسمس غربی نیز به هماهنگی این دو جشن می توان نگریست زیرا بسیاری از آیین های جشن کریسمس غربیان برگرفته از فرهنگ باستانی ایران است.

\* کلیسا به تقلید از زایش مهر در باور باستانی ایران، زادروز عیسی مسیح را در ۲۵ دسامبر می گیرد اما از شواهد کتاب مقدس چنین بر می آید که تولد عیسی مسیح در بهار یا پاییز بوده است.

\*سروی که برای عیسی تزئین می کنند همان سرو برافراشته آیین مهرایرانی است که شب چله با دو رشته طلایی و نقره ای به نماد ماه و خورشید تزئین می شده است.

\* واژه دسامبر به معنای ماه دهم است که در تقویم میلادی، ماه دهم دسامبر نیست بلکه با گاه شماری ایرانی هماهنگ است.

\*ســــــــــــان دی (یکشنبه) که روز مقدس مسیحیان است یعنی روز خورشید و واژه دی در انگلیسی به معنی روز، از واژه دی به چم (معنی) آفریدگار در اوستا و از دیمه گرفته شده است که هنگام سر زدن خورشید جوان است.

\*جورابهایی که بابا نوئل در آن هدیه می گذارد همان جورابهایی است که در شمال ایران بچه ها برای هدیه گرفتن به در خانه ها می برند.

\*دودکشی که بابا نوئل از آن پایین می آید همان روزنه ای است که روستاهای گرد نشین و شمال کشور هنوز هم روی بام خانه ها دارند و شالی را از آن به پایین می فرستند یعنی که هدیه ما را به آن شال ببندید.

\*لباس سرخ رنگ بابانوئل لباس مهرایرانی و سرخ رنگ است، سرخی آسمان به هنگام آمدن و رفتن خورشید و سورتمه آن گردونه مهر است.

\*غسل تعمید هم بر گرفته از شستشودر آیین مهرایرانی است.

\*کُنده ای که شب کریسمس در شومینه ها می گذارند و به آن vole log می گویند کنده ای بوده که ایرانیان در شب چله می سوزاندند و همه دور آن

گردآمده شادی و پایکوبی می کردند.

\* بسیاری از اینگونه ویژگی ها برگرفته از باورهای شب چله باستانی ایران است، کریسمسی که هم اکنون با شکوه فراوان در اروپا و آمریکا جشن گرفته می شود و از نظر تجاری سود فراوانی را برای جهان غرب به ارمغان آورده است.

آیینی جز تداوم فرهنگ و باورهای کهن ایرانی نیست. باید بیندیشیم که برما چه گذشته است تا از جشن ها و سنت های باستانی خود بیگانه شده ایم. شایسته است تا بر شکوه باورهای نیاکان خود باور داشته باشیم.

## امرداد، بایسته یا شایسته

از: ....

در رابطه با ماه پنجم و چگونگی گفتار و نوشتار آن بسیار صحبت کرده اند و مطالب بسیار نوشته اند. با استدلال علمی ثابت کرده اند که مرداد یعنی مرگ و نیستی ولی امرداد به معنی جاودانگی و زندگی است. ولی سوال این است، که آیا بیان امرداد، به جای مرداد یک بایسته است یا یک شایسته.

در شب ۱۱ فروردین ماه سال ۱۳۰۴ شمسی، قانون تبدیل ماه های بروج فلکی (برج های دوازدهگانه) به ماه های فارسی در مجلس شورای ملی به تصویب رسید که در حال حاضر نیز پابرجاست و الزام بر اجرای آن وجود دارد، متن





این مصوبه بدینصورت است:

ماده اول - مجلس شورای ملی تصویب مینماید که از نوروز ۱۳۰۴ تاریخ رسمی سالیانه مملکت به ترتیب ذیل معمول گردد و دولت مکلف است که در تمام دوایر دولتی اجرا نماید: الف - مبدأ تاریخ: سال هجرت حضرت خاتم النبیین محمد بن عبدالله صلوات اهلل علیه از مکه معظمه به مدینه طیه.

ب - آغاز سال: روز اول بهار.

ج - سال: کماکان شمسی حقیقی.

د - اسامی و عده ایام ماهها

فروردین ۳۱ روز

اردیبهشت ۳۱ روز

خرداد ۳۱ روز

تیر ۳۱ روز

امرداد ۳۱ روز

شهریور ۳۱ روز

مهر ۳۰ روز

آبان ۳۰ روز

آذر ۳۰ روز

دی ۳۰ روز

بهمن ۳۰ روز

اسفند ۲۹ روز

تبصره - در سنین کیسه اسفند ۳۰ روز خواهد بود.

ماده دوم - ترتیب سال شماری ختاوایغور که در تقویمهای سابق معمول بوده از تاریخ تصویب این قانون منسوخ خواهد بود. این قانون که



## شاد زیستی در فرهنگ ایرانی - زرتشتی

از: شایسته نژاد

شادی در جامعه

سالمهاست که غباری از اندوه و غم، فضای جامعه ایران را تاریک و کدر ساخته و یک دلمردگی ملی و پژمردگی روانی را به همراه آورده است. نکوهیده بودن و در مواردی حتی ممنوع بودن جشنهای ملی، پایکوبی، موسیقی شاد، جامه های رنگین، خندیدن با صدای بلند، لبخند زدن به یکدیگر و البته قانون پوشش اجباری، فضای اندوهگین و پژمرده چیره بر اجتماع را دوچندان نموده است.

جامعه بدون شادی جامعه ای است ناخوش که در آن، یک بیماری به ایجاد و گسترش بیماری های دیگر می انجامد. جامعه اندوهگین نه تنها پویایی و سازندگی خود را از دست می دهد بلکه گرایشش به ایستادگی در برابر ناملایمات، بیداد و ستمهای حکومتها و زورمندان نیز کمرنگ و کم رقی می شود. از آنجایی که شادی کردن مردم در جشنها و اعیاد مانند نوروز، چهارشنبه سوری، سیزده بدر، شب چله، تیرگان، مهرگان، عروسی ها، زادروزها و ... یک کنش گروهی و جمعی می باشد، جلوگیری از آن نه تنها جامعه را دلمرده، تسلیم و منفعل می سازد بلکه از انجام گردهمایی های مردمی و افزایش پیوندهای عاطفی میان ملت نیز پیشگیری می نماید.

اینچنین جامعه ای آمادگی بیشتری برای تسلیم شدن در برابر قدرت و بی تفاوت ماندن در باره سرنوشت خویش را داراست. از سویی دیگر، با گسترش چالشهای ژرف اجتماعی در جامعه ایران مانند بیکاری، اعتیاد، خودکشی، گسترش بی اعتمادی، آمار بالای طلاق و افسردگی، جامعه بیش از هر زمانی، رنگ و بوی شادی را از دست داده است. بدینگونه شادابی و یا دلمردگی ملت با دیگر بنمایه های اجتماع مانند سیاست، فرهنگ و اقتصاد دارای تاثیر دوسویه هستند و اندرکنشهای اینها بر روی هم می



تواند سازنده (در صورت شادابی مردم) و یا ویرانگر (در صورت اندوهگینی مردم) باشد. در تاریخ سیستان آمده است: وقتی که سپاهیان "قتیه" سیستان را به خاک و خون کشیدند مردی چنگ نواز در کوی و برزن شهر که غرق خون و آتش بود از کشتارها و جنایات "قتیه" قصه ها می گفت و اشک خونین از دیدگاه آنانی که باز مانده بودند، جاری می ساخت و خود نیز، خون می گریست ... و آنگاه بر چنگ می نواخت و می خواند: با این همه غم در خانه ی دل / اندکی شادی باید که گاه نوروز است».

پیشینه شادزیستی در ایران در ایران باستان، چندین جشن در درازای سال برگزار می شد که نوروز، سده، شب چله، مهرگان و تیرگان شماری از بازماندگان جشنهای آن دوران هستند. شمار بالای جشنها در فرهنگ کهن ایران در میان ملت های جهان بی مانند باشد. شاد زیستی ارزش اخلاقی بشمار می رفت و ایرانیان شادی را اهورایی و اندوه را اهریمنی می دانستند. حتی سده ها پس از زرتشت، زمانی که زرتشتیان در پی آن شدند که معجزه ای را به زرتشت نسبت دهند، خندیدن او را در هنگام زادنش، ساخته و پرداخته کردند که نشان از پیام زندگی دوستی و امیدبخشی وی و آیین وی بود. شادزیستی همراه و پیامد "آبادسازی" است. ارزشی که از دوست داشتن زندگی و کوشش برای بهبود جهانی که در آن زیست می نمایم، برخاسته است.

در شاهنامه، فردوسی بهرام گور را می ستاید چون در زمان شهریار او، مردم آسوده و دلخوش بودند و حتی بهرام گور با آوردن شماری کولیان از هند به ایران که کارشان نوازندگی و پایکوبی دوره گردانه بود، ایرانیان را به شاد زیستی و شادکامی برمی انگیخت. اندیشه اجتماعی ما ایرانیان در شاهنامه و داستانهای پهلوانان آن، در آزادی و جهان دوستی شان، در استواری و استقلال به خود در کنار جوانمردی و تعهدشان در دفاع از اصل «قداست جان و زندگی»، برایمان بجا مانده است. اگر ملتی برای انسان و زندگی ارجی قائل





نباشد، نه توان خوش زیستی را دارد و نه سزاوار آن است. این منش و این نگاه زندگی دوست، امروز نیاز رستاخیز فرهنگی ایران و زایش ایران نوین است.

همیشه بزی شاد و به روزگار همیشه خرد بادت آموزگار

همیشه بزی شاد و برتر منش

زتو دور بادا بدبد کنش

دلت شادمان باید و تن درست

سه دیگر بین تا چه بایست جست

بد و نیک هر دو ز یزدان بود

دل مرد باید که خندان بود

چو شادی بکاهد، بکاهد روان

خرد گردد اندر میان ناتوان

سروده هایی از این دست در

شاهنامه، نگاه ریشه دار

ایران شهری را به شادزیستی،

شادخواری و شادابی و امید را

نشان می دهد. پهلوانان شاهنامه

از هر درنگی بهره می جویند تا با

موسیقی، مهمانی، هدیه دادن و

ورزش و سوارکاری، شادابی و

روان افزایی خویش را نگهدارند

و از گیتی لذت ببرند.

گروهی، فرهنگ ایرانی را

گرایشمند به اندوه، دلمردگی،

سوگواری و گوشه نشینی می

دانند و به زمینه هایی چون حجم

بالای اشعار حزن انگیز و نامیدانه

در ادبیات فارسی، اندوه موجود

در موسیقی سنتی ایرانی، و وجود

تراژدی و سوگواری بزرگی

همچون سوگ سیاوش را در

ایران باستان اشاره می کنند. در

رد باور این گروه، باید اینگونه

پاسخ داد که وجود اشعار

اندوهبار و پر درد و رنج در

ادبیات فارسی به سده های

یازدهم میلادی به بعد بازمی

گردد و بشدت تاثیر گرفته از

حملات قبایل زردپوست آسیانه

میانه (ترک و مغول و اوزبک و

...) به ایران و ویرانیهای پیوسته و

کمرشکن، کشتارهای گروهی،

نابودی کشتزارها، شهرها و

آبادیها و از میان رفتن امنیت بوده

است. به اینها، فشارهای مادی و

معنوی که از سوی خلافت

اسلامی از دیرباز بر این مردم

وارد می شده است را باید افزود.

سوگ سیاوش با همه عناصر

نمادین و مینوی اش، تنها یک

سوگ بزرگ در برابر آن همه

جشنهای ایرانی در عهد باستان

بوده است و بنابراین، به هیچ

روی، ما را ملتی غم دوست و

اندوه پرور نمی نماید. در برابر

اندوهگین بودن موسیقی سنتی

ایرانی نیز موسیقی های بومی،

مناطق گوناگون کشور همچون

کردی، بختیاری، بندری،

بستکی، شمال خراسانی، گیلکی

و آذری که ریشه دیرینه ای در

هزاره های کهن این مر و بوم

دارند، شاداب و پرانرژی هستند.

به عبارتی دیگر، بر خلاف

موسیقی شهری ما در گذشته،

موسیقی روستایی و ایلاتی ما

بسیار بانشاط و شاد بوده است.

در سنگ نبشته های بازمانده از

روزگار هخامنشیان، به شادی به

عنوان موهبتی یزدانی پرداخته

شده است:

"خدای بزرگ (است) اهورمزدا

که این زمین را آفرید، که این

آسمان را آفرید، که شادی مردم

را آفرید که خشایارشا را شاه

کرد، یک شاه از بسیاری، یک

فرماندار از بسیاری. من

خشایارشا، شاه بزرگ، شاه

شاهان، شاه کشورهای شامل

همه گونه مردم، شاه در این زمین

بزرگ دور و دراز، پسر داریوش

شاه هخامنشی. خشایارشا گوید:

به خواست اهورمزدا این دالان

همه کشورها را من ساختم، بسیار

چیزهای زیبای دیگر در این

پارس کرده شده که من کردم و

پدر من کرد. هر کاری که بدیده

زیبا است آن همه را بخواست

اهورمزدا کردیم."

"خدای بزرگ است اهورامزدا

که آسمان را آفرید، که این

زمین را آفرید، که مردم را

آفرید، که شادی را از برای مردم

آفرید."

"خدای بزرگ (است)

اهورامزدا، که این زمین را

آفرید، که مردم را آفرید، که

شادی مردم را آفرید، که

داریوش را شاه کرد، یک شاه از

بسیاری، یک فرماندار از

بسیاری.

## تاریخچه مهاجرت

## و موقعیت ایرانیان

## در آمریکا

از: نشر میراث فرهنگی

مهاجرت ایرانیان به آمریکا تا

پیش از اواسط قرن بیستم تقریبا

وجود نداشته است. اولین مهاجر

ایرانی به نام میرزا محمدعلی یا

حاجی سیاح بود که در سال

۱۸۷۵ شهروند آمریکا شد. وی

در سال ۱۸۳۶ در محلات متولد

گردید. او در ایران در رشته

فلسوفی و حکومت غرب

مشغول تحصیل بود. ولی از

سیستم دیکتاتوری کشور

ناراضی بود و در سنین سالهای

۲۰ تصمیم به خروج از کشور

گرفت که بتواند زندگی در

دموکراسی را مطالعه کند. سیاح

در سراسر اروپا مسافرت کرد و

بالاخره در نیویورک ساکن شد

و به مدت ده سال در آمریکا

ماند. در طی این مدت توانست با

رئیس جمهور آمریکا «یولیسز

سایمن گرانت» (۱۸۸۵-۱۸۲۲)

تماس بگیرد و از این طریق در

۲۶ مه ۱۸۷۵ شهروند آمریکا

گردید. سپس به ایران بازگشت

و نقش حیاتی در تحول اساسنامه

در ۱۹۰۶ را داشت.

پس از سیاح، عده بسیار کمی به

آمریکا مهاجرت کردند. به ویژه

در اواسط قرن بیستم شهروند

آمریکا شدند. اداره مهاجرت

آمریکا تا قبل از سال ۱۹۰۰

مهاجرینی را که از خاورمیانه می

آمدند، طبق دسته بندی همگی

آنان را به صورت «عرب»

میپذیرفتند بدون تعیین ملیت

آنان. ولی پس از سال ۱۹۰۰

اصطلاح سوریه ای جای عرب را

گرفت و به این صورت در

پرونده های اداره مهاجرت قرار

میگرفت. در سال ۱۹۲۵ ایرانیان

مهاجر به صورت ایرانی دسته

بندی شدند. بین سالهای ۱۹۲۵ تا

۱۹۵۰ تنها دوهزار ایرانی به

آمریکا مهاجرت کردند.

قرن بیستم: ایران در اواسط قرن

بیستم دوران مدرنیزه شدن سریع

خود را میگذراند. در ضمن

افزایش درآمد از فروش نفت

موجب صنعتی شدن سریع کشور

بود. در نتیجه صنعتی شدن کشور

طبقه متوسط نیز گسترش یافت.

در این زمان کشور احتیاج مبرم

به افراد حرفه ای داشت که در

صنایع نوین مشغول به کار شوند

و افراد کافی و با تجربه در آن

موقعیت وجود نداشت و راه حل

این مسأله آن بود که محصلینی

برای مطالعه و تحصیل به خارج

رفته و به ایران بازگردند. در هر

حال در آن وقت هزاران جوان

ایرانی برای تحصیل به

دانشگاههای آمریکایی می

آمدند و پس از اتمام تحصیل

برای کار در صنایع به ایران باز

میگشتند. ولی این امر بعد از

انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹

باطل شد و آن دانشجویان نه

اجازه و نه علاقه بازگشت به

ایران را داشتند. این جوانان اولین







## زبان پارسی

از: پاری نام

شاهنامه فردوسی یکی از مهم ترین و بزرگ ترین کتابهایی است که به زبان فارسی سروده شده است و دارای حدود ۵۰ هزار بیت شعر است. سرایش این کتاب بیش از ۳۰ سال به طول انجامیده است. این کتاب به چندین زبان دنیا ترجمه شده است و از آثار مهم حماسی جهان به شمار میرود. اهمیت کار فردوسی تا بدانجا است که ۲۵ اردیبهشت هم روز بزرگداشت فردوسی است و هم روز بزرگداشت زبان فارسی. فردوسی در سالهایی اقدام به سرودن شاهنامه کرد که زبان دولتی کشور زبان عربی بود و ایرانیان بسیاری از کتابها را به عربی می نوشتند. اما کار فردوسی و گروه دیگری از ایرانیان باعث زنده ماندن زبان فارسی شد. فردوسی حدود ۱۰۰۰ سال پیش زندگی می کرد، در سالهای پایانی عمر تصمیم میگیرد که کتابش را به سلطان محمود غزنوی معرفی کند. این پادشاه استقبالی از کتاب شاهنامه نمیکند. اما مدتی بعد از کارش پشیمان میشود و هدایای را برای فردوسی میفرستد، زمانی که هدایا به طوس میرسد، فردوسی درگذشته است. بخش نخست شاهنامه از پادشاهی کیومرث شروع میشود و تا پایان زندگی فریدون ادامه مییابد، به بخش اساطیری شناخته می شود. قیام کاوه آهنگر بر

علاج تازه ای را می آزماید، اما ضعف درون نقش های او را باطل می کند و بر حسرتش می افزاید. وطن دوم ما وطنی است که در آفاق ذهن ما خانه دارد. وطنی است روشن و دل انگیز با رنگ های شفاف و دیده فریب. در آن رودکی چنگ برمی گیرد و سرود شادی و نغمه می و مستی می نوازد و فردوسی داستان دلاوری های قهرمانان ما را با آهنگی پهلوانی سرمی دهد. خیام شگفتی حیات و سرگردانی انسان را باز می نماید؛ ابوسعید از صفای درون و دستگیری مردمان و پرهیز از خودفروشی سخن می گوید؛ نظامی ظرایف عشق و شوق را با قلم موی کلمات به استادی ترسیم می کند و هم ما را به تأمل در حکمت و اخلاق می خواند؛ سعدی آدمیت و عدل پروری و پوزش پذیری و خدمت به خلق و زیبایی آن ها را در نظر ما ترسیم می کند و مولوی شور و شیدایی خود را به بانگ بلند به گوش ها می رساند؛ حافظ پرده از زرق صوفیان و ریای زاهدان و سالوس مفتیان و محتسبان برمی گیرد و نوای عشق و آزادی را به آهنگی لطیف در گوش ما زمزمه می کند. وطن خاکی ما پیوسته در معرض آفات است و وطن معنوی ما، برعکس، از گزند باد و باران و دستبرد ویران گر حوادث در امان. درخشش آن را تیرگی اعمال ما زایل نمی کند. گنجی است که از آن ماست، آفتابی است که پیوسته می تابد؛ زنده و پایدار است. بر ماست که این وطن را زیباتر و تابناک تر کنیم.

فراخ و ریگزارها و شوره زارهایی گرم و خشک و بیشه هایی که از چند قرن پیش، باز رو به کاستی داشته است و درختانی که نسل بسیاری از آن ها را تبر زغال گران و ارّه تخته سازان برانداخته است؛ با دهکده هایی بیش تر کم حاصل و تنگدست و شهرهایی عموماً بی نقشه و بازیچه مطامع زمین خواران:

وطنی که بارها به سم اسبان مهاجمان ترک و تازی و تاتار کوفته شده و باز با تن ناتوان به پا خاسته و به درمان زخم های خود پرداخته تا یورش و غارت بعدی را مهیا شود.

وطنی که زندگی دنیایی اش غالباً دستخوش آزار و ستم حکمرانان و آز و خشونت باج ستانان و تجاوز کارفرمایان بوده است.

وطنی که تاریخش ماجرای آشفته و خون آلودی است که غم نامه های سوزناک در قبال آن رنگ می بازند؛ وطنی که از چند قرن به این طرف فتور سالخوردگی و فرسودگی گام های آن را سست و ناتوان کرده و آن را توشه خوار تمدنی بیگانه و پیرو صنعتی زبردست و بالنده ساخته است. هر چندی برای درمان درد پنهان خود دست در دامن شیوه ای می زند و

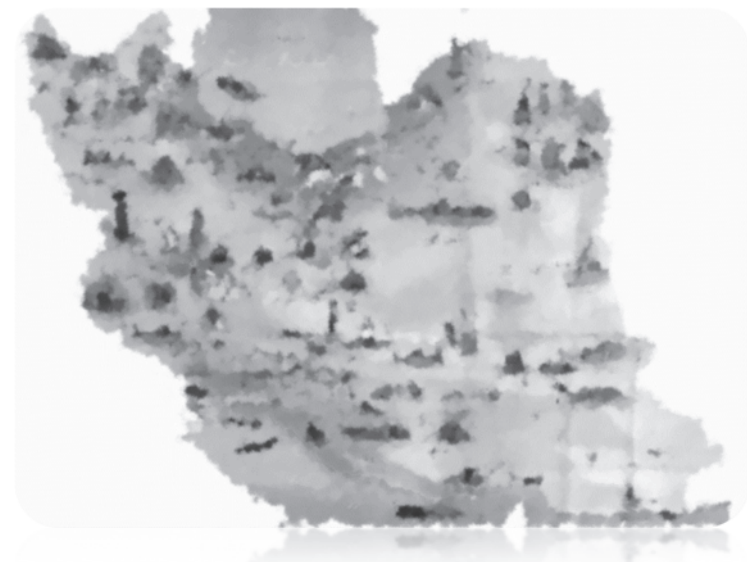
اکثریت ایرانی زادگان درجه علمی لیسانس یا بالاتر را دارا هستند که طبق آمار با مقایسه کل مهاجرین از سایر کشورها که ۲۴ درصد است. بیش از هر چهار ایرانی زاده، یک نفر دارای درجه علمی فوق لیسانس یا دکترا است.

طبق گزارش اداره کسب و کارهای خرد، مهاجرین ایرانی در سطح بالا در میان بیست گروه مهاجر هستند. آنها بزرگترین صاحبان شغل شخصی بوده و کمک شایانی به اقتصاد آمریکا میکنند. طبق گزارش سال ۲۰۱۱، پنج هزار پزشک ایرانی مطب شخصی داشته و یا در مؤسسات مختلف پزشکی مشغول کار هستند. تقریباً از هر سه ایرانی زاده در خانواده در آمریکا درآمد سالیانه بیش از صد هزار دلار دارند، در صورتی که سایر شهروندان آمریکایی از هر ۵ نفر یکی چنین درآمدی دارا است.

## وطن ما.....

از: زنده یاد آرشا پیرشاطر

ما دو گونه وطن داریم. یکی آن که میان دریای مازندران و خلیج فارس قرار دارد، با کوه های بلند و رودهای کم آب و صحراهای



ستونهای جامعه ایرانی آمریکایی را تشکیل دادند.

1979-2000

به دنبال عملیات تروریستی در آمریکا (۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱) به طور محسوسی از تعداد مهاجرین ایرانی به آمریکا کاسته شد. گرچه ایران در این عملیات دست نداشت، ولی پرزیدنت وقت آمریکا جرج دبلیو بوش ایران را محور شرارت نامید و این جریان اثر شدید منفی بر مردم آمریکا نسبت به ایران و مردمان آن گذارد. در آن زمان دولت آمریکا محدودیت ویزای مهاجرت و پناهندگی را پس از حمله ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ برقرار نمود و در نتیجه تعداد بسیار کمتری مهاجر ایرانی به آمریکا آمدند. مشکل است که بگوییم که بار دیگر مهاجرین ایرانی به مانند اواسط قرن بیستم مرزهای آمریکا را برای مهاجرت باز ببینند. به هر حال این نکته قابل انکار نیست که امروزه افراد ایرانی آمریکایی جمعیت قابل ملاحظه ای را در آمریکا تشکیل میدهند و افرادی ارزنده در جامعه آمریکا هستند.

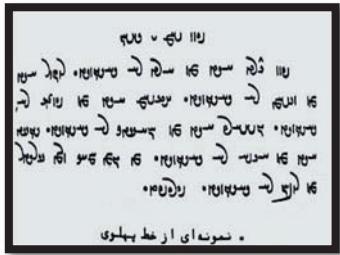
تعداد و موقعیت ایرانی تباران در آمریکا

طبق سرشماری آمریکا در سال ۲۰۰۹ بیش از ۱/۵ میلیون ایرانی آمریکایی در آمریکا زندگی میکنند که حدود ۷۲۰ هزار آنها در لوس آنجلس ساکنند. طبق گزارش خبرگزاری (NPR) جمعیت ایرانیان در بورلی هلیز ۲۰ درصد مجموع کل شهر را تشکیل میدهند.



## زبان و خط پهلوی

از: شایسته نژاد



### واژه پهلوی

واژه پهلوی برگرفته از "پَهَلَو" است که خود گونه ای از واژه "پرتوه" که صورت باستانی واژه "پارت" است) می باشد. زیستگاه نخستین آریائیان که «پهلو» یا کوهستان بود کم کم به دشت ها نیز کشیده شد ولی نام «پهلوی» به معنی آریائی و ایرانی بر جای ماند. این است که در شاهنامه از «پهلوی» معنی ایرانی بر می آید نه یک قوم مانند سیستانیان یا پارسیان یا مادها بلکه «پهلوی» شامل همه اقوام آریائی- ایرانی است.

چنانکه افزون بر زبان پهلوی یا «پهلوانی» از کیش پهلوی جامه پهلوی سرود پهلوی جوشن پهلوی خط پهلوی در شاهنامه فراوان نام برده شده است. برخی از آنها اینجا آورده شده اند:

### سرود پهلوی

سخن های رستم به نای و به رود بگفتند بر "پهلوانی سرود"

### جوشن پهلوی

نشسته بر آن باره خسروی پوشیده آن «جوشن پهلوی»

### خط پهلوی

نوشتن پیاموختش "پهلوی"

نشست سرافرازی و خسروی

یا

یکی نامه بنوشت بر «پهلوی»

بر آئین شاهان خط خسروی

یا

نبشتند بر نامه خسروی

نبود آن زمان جز خط «پهلوی»

### کیش پهلوی

تبه کردی آن «پهلوی کیش» را

چرا ننگیدی پس و پیش را؟

### جامه پهلوی

بخاک اندرون شد سرش ناپدید

همه «جامه پهلوی» بردرید

بویژه در این شعر، بروشنی هر چه بیشتر «پهلوی» در برابر «رومی» و «چینی» آمده و معنی «ایرانی» از آن بر می آید.

بفرمود، پس خلعتی خسروی

ز رومی و چینی و از پهلوی

اکنون که روشن شد «پهلوی» و «پهلوان» منسوب به «پهلو» بمعنی ایرانی است، خوب است بدانیم که ایرانیان زبان خویش را زیباترین زبانها می دانستند و بنابراین نغمه سرائی بلبل را سخن پهلوی می شمردند. در پایان این بخش بد نیست به چند بیت دیگر در این باره توجه کنیم.

شعر نخست از فردوسی در مقدمه داستان رستم و اسفندیار:

نگه کن سحرگاه تا بشنوی

ز بلبل سخن گفتن پهلوی

شعر دوم از خیام:

روزی است خوش و هوانه گرم است و نه سرد  
ابر از رخ گلزار همی شوید گرد  
بلبل به زبان پهلوی با گل زرد  
فریاد همی زند که: می باید خورد

و حافظ می گوید:

بلبل بشاخ سرو به گلبانگ پهلوی  
می خواند، دوش درس مقامات معنوی

### زبان پهلوی

زبان شناسان در باره زبان ایرانی، سه دوره قائل شده اند و برای هر

یک نامی بر گزیده اند که هنگام بررسی با یکدیگر نیامیزند.

یکم، ایرانی باستان شامل زبان کهن پارسی هخامنشی یا پارسی باستان و زبان اوستائی که با پارسی باستان نزدیکی بسیار دارد و نیز با زبان کهن هندوستان یعنی سنسکریت نزدیک است و نیز مادی و سکایی که از انها جز چند واژه باقی نمانده است. دوم، ایرانی میانه شامل پهلوی اشکانی و پهلوی ساسانی که به فارسی میانه خوانده می شوند و خوارزمی، سغدی، سکایی میانه و بلخی. هرگاه اشاره به زبان اشکانیان یا پهلوی کهن باشد واژه "پهلوانیک" بکار می رود و هرگاه منظور، پهلوی نو و زبان دوران ساسانیان باشد، واژه "پارسیک" بکار می رود.

سوم، فارسی امروزی یا فارسی دری پس از اسلام، کردی، پشتو، ایلرونی و....

به زبان پهلوی، امروز تنها زند یسن ها و گاتها، ویسبرد، وندیداد، نیرنگستان و تنها بخشی از یشت ها موجود است.

کتابهایی که به زبان پهلوی نوشته شده اند و در دسترس ما هم می باشند عبارتند از:

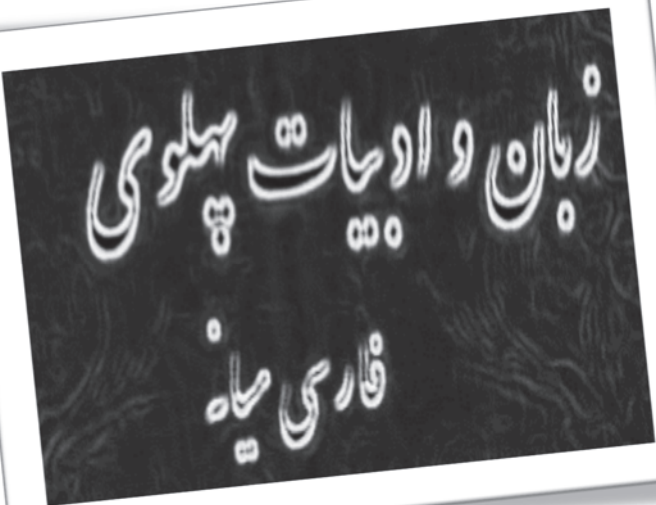
دینکرد، گزیده های زاداسپر، بندهشن، داستان دینیک، نامه

هام منوچهر، روایات پهلوی، شکندگمانیک وزار، گجستک ابالیش، ادراویراف نامه، زند بهمن یسن، جاماسب نامه، یادگار جاماسبی، آمدن شاه بهرام ورجاوند، اندرزهای آذرپاد مهراسپندان، یادگار بزرگمهراندرز اوشنر دانا، اندرز پوریوتکیشان، مینوی خرد، اندرز خسرو قبادان، یادگار زیران، درخت آسوریک، کارنامه اردشیر بابکان، شهرستانهای ایران، شایست نشایست، ماتیکان هزار دادستان، روایات امید اشوهشتان و روایات آذر فرنبغ فرخزادان، گزارش شطرنج، شگفتگی و برجستگی سیستان.

### خط پهلوی

خط پهلوی یا دبیره پهلوی نام یک دسته کلی از خطهایی است که برای نوشتن زبانهای پارسی میانه یعنی پهلوی اشکانی (پهلوانیک) و پهلوی ساسانی (پارسیک) بکار می رفته اند. خطوط زبانهای ایرانی میانه غربی همه اصل آرامی دارند و به گونه های گوناگون برای نگارش پهلوانیک (پهلوی اشکانی) و پارسیک (پهلوی ساسانی) بکار رفته اند.

ادامه دارد ....







## خاطراتی از جنگ

### جهانی دوم

از: مهربان شیر

# WORLD WAR II

ای خدا، ای فضل تو، حاجت روا با تو یاد هیچکس نبود روا

مولانا

من خاطرات زیادی دارم و دوران گذشته را سیر و سیاحت کردم. به این خاطر امروز می خواهم خاطره ای از دوران جنگ بین الملل دوم را برای شما تعریف کنم حتما در کتابهای تاریخ در طول سال تحصیلی مطالعه کرده اید که دو جنگ در سال ۱۳۱۸ شمسی روی داد. همزمان با آغاز جنگ رضاشاه از پادشاهی خارج شد و به کرمان فرستاده شد تا از طریق بندرعباس راهی کشورهای اروپا شود. در این هنگام شادروان بهرام سهرابی معروف به "بهرام عکاس" و میرزا زین الدین و چند نفر از سران دولتی به حضور رضاشاه رسیدند که دو تن از آنان با چوب دستی و عصا، اثار لنگ لنگ لنگان شرفیاب شدند. شاه چون وضع حال آنها را دید گفت "وقتی وضع ناجور و نامساعد شود همه چیز» لنگ و لنگ می شود."

رضا شاه از بندر عباس با کشتی به ساحل مدیترانه برده شد تا در یکی از کشورهای اروپایی

ساکن شود ولی دولت انگلیس با این پیشنهاد موافقت نکرد و حتی اجازه نداد از کشتی پیاده شود. او

را با کشتی اقیانوس پیما به ژوهانسبورگ تبعید کردند. از آن پس به جزیره موریس فرستادند و پس از چند سال در همان محل فوت کرد و در این مدت دخترش فاطمه از او پرستاری می کرد. جسد او را به کشور مصر بردند و در آنجا مومیایی کردند. دوران جنگ، برای مردم، بسیار سخت بود. مواد غذایی کم و گران بود و مهمتر از همه امنیت وجود نداشت. شاید جنگ برای همه مردم در همه کشورها مصیبت بار باشد از جمله قند و شکر نایاب بود اکثر مردم چای را با خرمای خشک یا کشمش می خوردند. نان در آن موقع به صورت کوپنی بود به هر نفر از افراد خانواده یک گرده نان می دادند مثلاً افراد خانواده ما که جمعاً ۶ نفر بودیم ۶ عدد نان تعلق می گرفت. آنهم نانی که در داخل آن چوب جارو و لنگه جوراب و چیزهای دیگر دیده می شد. بالاخره جنگ بود و نابسامانی، مشکلات، ناامنی و بچه داری، ولی به ناچار باید تحمل می کردیم. نان های کوپنی را در گاری هایی که با

الاغ کشیده می شد حمل می کردند و در دکانی که پنجره کوچکی داشت قرار می دادند و درب دکان را از داخل قفل می کردند، دکان نان فروشی کوپنی در خیابان ناصریه بود. دریافت نان به این صورت بود که ساعت ۴ و ۵ بعد از نصف شب صدای گاری به گوش می رسید و از کوچه پشت اتاق منزل ما میگذشت. پدرم خدارحمتش کند، من و برادر بزرگترم را بیدار می کرد و می گفت گاری نان آمد با هم بروید نان بگیرید. مواظب باشید کوپنها گم نشود. من آن موقع ده ساله بودم با شتاب و خواب آلوده می دویدیم تا خودمان را به دکان نان فروشی می رساندیم. نظم و انضباط در کار نبود جاروجنجال بود مثل امروز به صف نمی ایستادند. جمعیت زیاد بود و زن و مرد به سر و کول هم بالا می رفتند ما بچه بودیم از لابه لای پاهای زنان و مردان خود را به نزدیک پنجره ی مذکور می رسانیم و نان را به زحمت می گرفتیم و در سفره می گذاشتیم زن ها موهای سر ما را می کشیدند که چرا ما به جلوی صف آمدیم، خلاصه پدر برنامه ای پیدا کرد که تا اندازه ای ما راحت باشیم.

از آقای مشهدی احمد تقاضا کرد که برای ما نان بگیرد و حق الزحمه لازم را به او بدهد. مشهدی احمد دکان کوچکی در ابتدای کوچه شاه وهرام ایزد داشت که جارو، گل سرشوی و کوزه می فروخت. تعجب در این بود که هر وقت نان را از مشهدی احمد می گرفتیم، به اندازه یک لقمه بزرگ از هر نانی کنده

شده بود که شاید روی هم رفته یک نان میشد. وقتی اعتراض میکردیم می گفت در بین راه هنگام عبور از لابلای جمعیت از نان ها کنده می شود، البته می دانستیم کار خودش است. نانهایی که در سفره بسته شده چطور از هر نان به یک صورت و به یک اندازه کنده شده باشد، این مطلب را عنوان کردم که فقر و تنگدستی شخص را به این کارها وادار می کند.

مطالب جنگ را مختصر نوشتم که خسته نشوید و گرنه در نوشتنی و گفتنی بسیار است، همانطور که میدانید کشور هندوستان مستعمره انگلستان بود

به همین جهت انگلستان از سربازان هندی استفاده می کرد و آنها را روانه کشور ما کرده بود در کرمان هم سربازان هندی زیاد بودند ملت کرمان را آزار اذیت می کردند حتی سربازی در فلکه مشتاق یک نفر کرمانی را به خاطر دریافت وجه زبانش را بریده بود.

در زمانهای قدیم به کرمان "دارالامان" می گفتند ولی در این دوران جنگ از امنیت خبری نبود.

پیشرفت و سعادت زندگی بر اثر کار و کوشش فراهم می شود.

گاتها سرود ۳۲ بند ۷

شادکام و پیروز باشید.







## گاهنبار

از: شهرزاد بهبه نهرآبادی

همانطور که می دانید گهنبار یکی از جشن های فصلی زرتشتیان است و از نظر تقویمی شش چهره گهنبار را در فصل های مختلف برگزار می کنیم. شش چهره گهنبار شامل گهنبار اوایل تابستان، گهنبار تابستان، گهنبار پاییز، زمستان و دو گهنبار دیگر که یکی در شروع سال نو و دیگری در آخر سال برگزار می کنیم.

برگزاری گهنبار به حفظ سلامت فرد و جامعه بسیار کمک خواهد کرد. اگر بخواهیم فواید گهنبار را در نظر بگیریم می توانیم آن را از نظر سلامت جسمی، سلامت عاطفی، سلامت ذهنی و روحی بررسی کنید اثرات جسمی گهنبار در درجه اول کار و تلاش و همت در فراهم آوردن و آماده کردن اغذیه جات است که معمولا روز قبل از گهنبار انجام می شود. اگر از نظر تغذیه ای در نظر بگیریم، تغذیه جات سالمی شبیه لرک، میوه جات، آش و غیره سلامت جسمی را تامین می کند. از طرفی دیگر خیرات و داد و دهش کردن و فراهم کردن تنوع غذایی گهنبار نوعی کمک به کسانی که نیاز دارند (نیازمندان) خواهد بود.

اثرات مفید عاطفی گهنبار می تواند از خانه بیرون آمدن و اجتماعی شدن باشد. تاثیر عاطفی گهنبار، ارتباط عاطفی و ارتباطات گروهی و شادی در کنار هم بودن است و در اینجاست که کار گروهی شکل می گیرد. به همدیگر کمک کردن از حال یکدیگر جويا شدن و به یک هدف مشترک

رسیدن از بهترین اثرات مفید گهنبار است که امروز بر آن تایید می شود.

اگر بخواهیم اثرات مفید ذهنی گهنبار را بررسی کنیم مورد اول اثرات پرستش پروردگار که خود نوعی مدیتیشن یا مراقبه است و همین سکوت در هنگام دعا کردن سبب آرامش ذهن می شود و تحقیقات نشان می دهد که انسان در سکوت خلوت تر است.

مورد دوم اثرات ذهنی گهنبار، همان تکرار ماتنره یا affirmation positive یا همان تکرار و یا یادآوری کلام های مثبت است.

برای مثال وقتی کلام گاتها "اشا" را تکرار می کنیم به خود یادآوری می کنیم که بهتر است راه اشویی را بپویم و پیرو اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک باشیم تا زندگی خوبی را برای خود و دیگران فراهم سازیم.

در نهایت اثرات روحی گهنبار است که همان ارتباط با وجودی برتر یعنی خدا، ایمان به وجودی برتر غیر از جهان مادی که همان جهان معنویت است نوعی تقابل انسانی است. البته همه انسان ها به

این مرحله تکامل و حالت روحانیت نمی رسند ولی سعی بر این است که آن را تجربه کنند.

مورد دیگری از اثرات روحی گهنبار می تواند یادآوری این باشد که هر انسانی یک قطره وجود اقیانوس آفریده هاست. در اینجاست که هر انسان خود را قطره ای از یک واحد بزرگ آفریده های خداوند می بیند و به وجود دیگر آفریده ها مانند گیاهان، جانوران، خاک، آب و آتش احترام می گذارد.

برگزاری و نگهداری جشن ها و آیین های دین زرتشتی به سلامت جسم و روان فرد کمک می کند. همانطور که می دانیم جسم و روان با هم در ارتباط هستند.

"روح سالم در بدن سالم" است پس وظیفه ماست که از این آیین ها نگهداری و پشتیبانی می کنیم و به فرزندانمان آموزش دهیم تا با مشارکت خود این رسم گهن را تقویت کنیم و به نسل های آینده انتقال دهیم.

در نهایت درک معنای جشن ها و رسومات زرتشتی کمکی خواهد بود تا تلاش بیشتری در زنده نگه داشتن آنان داشته باشیم.

## پارسی را یاس بداریم

از: <http://persian-heritage.com>

سراج آوارگان یک هموطن:

تعدادی از اساتید متعهد و متخصص زبان پارسی در تلاشی زیبا و درخور سپاس برای بسیاری از واژگان عربی ادغام شده در زبان زیبای پارسی، برابری درست و روان را برگزیده اند تا پارسی زبانان و ایران دوستان بتوانند به مرور آن واژگان را به جای واژه های متداول قرار داده و به کار بندند.

این بهترین راه برای مبارزه با هجوم گسترده ی فرهنگ و زبان بیگانه عربی است. پس به جای هر گونه توهین و دشمنی و نژاد پرستی، که از فرهنگ و آیین ایران و ایرانی به دور است، بیاییم اندک اندک با به کار گیری این واژگان اصیل کاری ریشه ای در

جهت اعتلای زبان پارسی برداریم.

به جای ابتدا، بگو نخست

به جای ابتدایی ترین، بگو ساده ترین

به جای ابتلاء، بگو دچار

به جای ابتکار، بگو نوآوری

به جای ابدیت، بگو همیشگی

به جای ابن سینا، بگو پور سینا

به جای اتباع، بگو شهروندان

به جای اتحاد، بگو همبستگی

به جای اتفاق افتاد، بگو رخ داد

به جای اتفاق افتادن، بگو رخ دادن

به جای اتفاقات، بگو رویدادها

به جای اجتناب، بگو دوری

به جای اجتناب ناپذیر، بگو پیشگیری ناپذیر

به جای اجرت، بگو دستمزد

به جای اجناس، بگو کالاها

به جای اجیر، بگو مزدور

به جای احترام، بگو ارج

به جای احتمالا، بگو شاید، چه بسا

به جای اخیراً، بگو به تازگی

به جای ادوار، بگو دوره ها

به جای اذان بگو بانگ نماز

به جای اذیت، بگو آزار

به جای ارائه طریق کردن، بگو پیشنهاد کردن

به جای ارائه کرد، بگو رو کرد

به جای اراضی، بگو زمین ها

به جای آرامنه، بگو ارمنیان

به جای اربعین، بگو چله

به جای ارتجاع بگو واپسگرایی

به جای ارتعاش، بگو لرزش

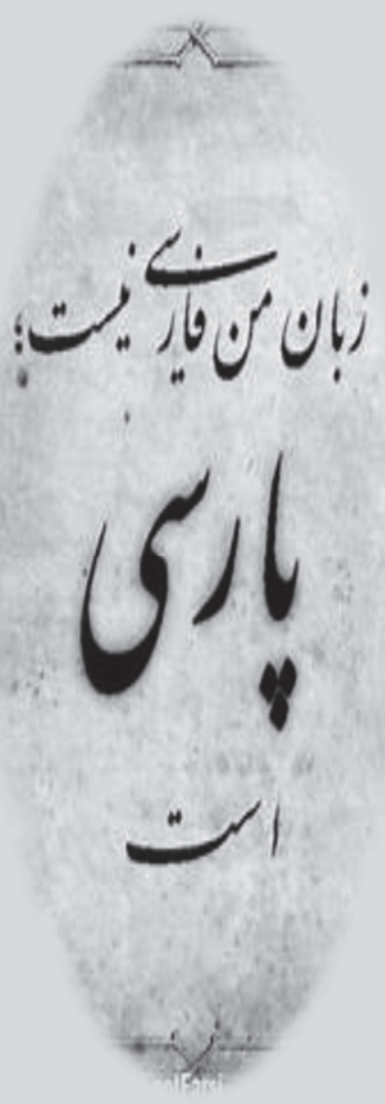
به جای ارتفاع، بگو بلندی

به جای ارزاق، بگو خواروبار

به جای ارسال کردن، بگو فرستادن

به جای ارشد، بگو بزرگ تر

به جای ارفاق، بگو آسانگیری







**NCL**  
NATIONAL CHOICE  
LAWYERS

**"Rapid. Reliable. Results."**  
Koorosh K. Shahrokh, Esq.  
Managing Attorney

**We will represent you from intake through trial.**

**Your case is never too big or too small for us to handle.**

**We will not charge you any fee if there is no recovery.**

**We will return all your telephone calls and e-mails and keep you informed about your case.**

**کورش کیخسرو شاهروخ**  
Koorosh Kaikhosrow Shahrokh, Esq.

**CALL NOW FOR A FREE CONSULTATION**  
6345 Balboa Boulevard  
Suite 273, Los Angeles  
California, 91316  
Tel: (818) 996-7301 [www.NationalChoiceLawyers.com](http://www.NationalChoiceLawyers.com)  
Fax: (818) 996-7302 [Mr.K@NationalChoiceLawyers.com](mailto:Mr.K@NationalChoiceLawyers.com)  
**GET GOING AGAIN!**

**املاک رویایی**  
**سرمایه جاودانی**  
**با مشاوره**  
**رامیتا بوستانی**

**818 - 804 - 9538**  
[ramita.boustani@gmail.com](mailto:ramita.boustani@gmail.com)

Ramita Boustani  
REALTOR  
DRE: #01959221

**PARTOVI REALTY**  
REAL ESTATE & LENDING CO.  
RESIDENTIAL & COMMERCIAL

**FREE PUBLIC ACCESS**  
رایگان در دسترس  
فرهنگ بوستان ایرانی

**کوری از دکتر شاداد کویانی**

**سرود جشنهای ایرانیان Iranian Cultural Songs**

1. Jashn-e Norooz جشن نوروز
2. Zoroaster's Birthday زادروز زرتشت
3. Zoroaster's Way راه زرتشت
4. Jashn-e Ardibeheshtgaan جشن اردیبهشتگان
5. Jashn-e Khordaadgaan جشن خردادگان
6. Jashn-e Teergaan جشن تیرگان
7. Jashn-e Amordaadgaan جشن امردادگان
8. Jashn-e Shahrivargaan جشن شهریورگان
9. Jashn-e Mehrgaan جشن مهرگان
10. Jashn-e Aabaangaan جشن آبانگان
11. Jashn-e Aazargaan جشن آذرگان
12. Jashn-e Deigaan جشن دیگان
13. Jashn-e Bahmangaan جشن بهمنگان
14. Jashn-e Sadeh جشن سده
15. Jashn-e Esfandgaan جشن اسفندگان
16. Chaarshanbeh Soori چهارشنبه سوری

Central Washington University Digital Archives:  
<http://digitalcommons.cwu.edu/kaviani/>

Lyrics: Khodadad (Khodi) Kaviani, Ph.D.  
Vocals: Nooshafarin, Haideh, and Khodi Music: Saeed Shahram

**Six Books**

1. Norooz With My Family
2. Norooz With My Family Coloring Book
3. Iranian Calendar Stories: Myths, Legends, and History به فارسی و انگلیسی
4. Mehregaan: The Triumph of Liberty over Tyranny
5. Mehregaan: The Triumph of Liberty over Tyranny Coloring Book
6. Rethinking Khayyāmism: His Controversial Poems and Vision

Available at [www.amazon.com](http://www.amazon.com)



# The Zoroastrian Journal

GOOD THOUGHTS

GOOD DEEDS

GOOD WORDS



## HAPPY SADEH & YALDA



California Zoroastrian Center

FALL 2019, 3757 ZOROASTRIAN CALENDER

ISSUE 34





#### Topics:

Religions, Culture, Social, Science, History, News...

#### Senior Editors:

Mobed Bahram Deboo  
Shahrooz Ash  
Nasrin Oribeheshti  
Mehrdad Mondegari

#### Authors/Writers

FARIBORZ RAHNAMOON  
Mobed Behram Deboo  
Dr. Ali Jafarey  
Shahrooz Ash

#### Director and Publisher:

California Zoroastrian Center (CZC) A Non-Profit  
Organization

#### Graphic, Design and Layout:

Mehran Felfeli

#### Printed by:

LA WEB PRESS

Email: [info@czcjournal.org](mailto:info@czcjournal.org)

Tel: (714) -893-4737

Fax: (714) - 894- 9577

[www.czcjournal.org](http://www.czcjournal.org)

*Mazda [Wisdom]; is the Zarathustrian Deity or God.*

*Asho Zarathushtra Spitaman in the Gathas states that he is: Mantra/thought-provoker, Zotar/invoker and Ratu/teacher. Zarathustrians believe in Good Thoughts, Good Words, and Good Deeds.*

*The Zarathushtrian sacred text is called the Avesta. The five Gathas in the Avesta are the very divinely inspired words of, Asho Zarathushtra Spitaman; the holiest of the holies. The*

*Zarathushtrian vision is the first scientific view in terms of; ethics, metaphysics and epistemology, dating back somewhere between 4 to 8 thousand years. According to Zarathushtra there is only one deity, Mazda/Wisdom worthy of: worship, praise and celebration. True Zoroastrians follow the path of Asha (righteousness), one should choose*

*to the right thing because it is right. Our belief teaches us to respect these four elements: Water, Fire, Air and Earth because they sustain human life. Zarathushtra says that the divine is present within each one of us and in all things. This divine flame should not be contaminated, but sustained by good thoughts, good words and good deeds. In the Avestan text Yasna 17.11, Zarathushtra expresses his beautiful thought by speaking of the fire in all things, the fire within each one of us. If the divine is present in all of us, then one must accept that Humans are divine, sacred and holy. In fact all beings with life are a divine. Zarathushtra is the first person to advocate freedom of choice; this is why Zarathushtra is known to be the father of free will.*

*"Zoroastrianism has been identified as one of the key early events in the development of philosophy."*

*Blackburn, Simon (1994). The Oxford Dictionary of Philosophy. Oxford: Oxford University Press.*

## California Zoroastrian Center

8952 Hazard Ave. Westminster, CA 92683

Email: [info@czcjournal.org](mailto:info@czcjournal.org)

Tel: (714) -893-4737

Fax: (714) - 894- 9577

[www.czcjournal.org](http://www.czcjournal.org)



## Cover History

- Mehregan's Misconceptions ...PG 4

## News

- HOW ZOROASTRIANS WERE PURGED IN CHINA, LIKE CHRISTIANS IN JAPAN’S SHOGUN ERA ... PG 5
- MUMBAI SCHOOL FOR PARSI PRIESTS MARKS 100 YEARS, STRUGGLES TO STAY AFLOAT ... PG 5
- ZOROASTRIANS HOLD CEREMONY AT FIRE TEMPLE IN KURDISTAN REGION ... PG 6
- WHERE ALEXANDER’S WORLD MET PERSIA AND INDIA ... PG 6

## Gatha

- “DAEVA” IN THE GATHAS AND LATER AVESTA ...PG7

## Humanity

- SAOSHYANT (SAVIOR) ...PG 8

## General

- UNDERSTANDING 20TH CENTURY PARSI THEATRE ...PG 10
- SHARING THE MEMORY, THE LATE DEAR DASTUR RASHID SHAHMARDAAN ...PG 10
- NEKRESI FIRE TEMPLE ...PG 11
- SURAT’S 99-year-old Parsi hospital to get revamped by Tata Trusts ...PG 11
- CYRUS THE GREAT ...PG 12

## Culture & History

- IRANIAN LEVIATHAN: A MONUMENTAL HISTORY OF MITHRA’S ABODE ...PG13

Around ten years ago, I was living in Ventura County and I received a telephone call from Oxnard, California. A grieving mother had reached out to me and asked me to come to Oxnard to visit her fading adult child. Her son was clinging to life and was losing his battle to live. He was in hospice and his time was near.

The mother and I spoke for a while on the phone and she explained that her son’s dying wish was to initiate (Sedreh Pooshi). I agreed and I made the 4 hour drive on a Sunday Morning. Fatane Farid and Dr. Ali Jaffaery accompanied me. We all dressed in the color white.

We entered the hospice room of the dying man.

The man on the bed was in a vegetative state. He had lost his consciousness and was unaware of his surroundings or his circumstance. We met the man’s mother, father, brother and brother’s wife. The mood in the room was mournful and dejected. The family was sad and depressed. Upon seeing us, the mother became very upset and began to weep for the suffering and loss of her child.

I took his mother outside of the room and spoke to her. I gave her many reasons to be happy and asked her not to mourn. The mother composed herself and we returned into the room to perform the ceremony on the vegetative man.

The man’s bed was adjusted to a position that enabled him to sit up and a Sedreh was put on him. I tied the laces of the koshti for him as needed during the Navjote ceremony.

Even under the circumstances it was a beautiful ceremony and happiness replaced sadness during and after the ceremony. The man on the bed still did not move but for a while the attitude of the room had changed from misery to joy.

The family received great comfort knowing that the last wish of their family member had been granted. I too felt a silent and happy satisfaction in my mind knowing that I could bring this family and man some comfort. We drank tea and exchanged pleasantries for the remainder of the visit.

When the visit was finished we made our way around the room to say goodbye. The family profusely thanked us for making the visit and the long drive. As we went to leave the room, I approached the dying man on the bed. I grasped his hands, and amazingly, for about 10 seconds, he opened his eyes and looked directly into my eyes. He then smiled the most beautiful radiant smile at me. He looked aware and he looked happy and peaceful. His family was delighted, shocked, and amazed.

The drive home was a happy one. I received so much comfort and joy from providing comfort and joy. In the Gathas, Song 8.1, Zarathustra says: “Happiness onto those who bring happiness onto each other.” Let those words be a reminder to all Zoroastrians about the importance of doing good and charitable acts.

Charity work is a foundation in our faith and our community. Be there for your fellow man in their time of despair and crisis. Encourage your children and your community to serve and help one another.

Charity goes beyond the grave; through the boundless realm of eternity.

California Zoroastrian  
Center

Zoroastrian Journal  
Chase Bank

Acc # 421,334675,6

HAPPY  
Sadeh & Yalda







# Cover Sheet

## MEHREGAN'S MISCONCEPTIONS

BY/SOURCE:  
FARIBORZ  
RAHNAMEON

Just like Now Rooz is the celebration of the Vernal Equinox and the first day of spring, Mehregan is the celebration of the Autumnal Equinox and the first day of autumn.

Having harvested the crops and reaped the fruits of their collaboration with nature, having achieved the set goals, it is time to give thanks to nature and all who contributed to the endeavor.

It is time to enjoy the outcome of working with nature by sharing the bounties of nature.

Mehregan is celebrated by sharing and spreading love and kindness amongst friends and neighbors. It also symbolizes the cycle of growth towards perfection (Hurvatat).

The ancient Zarathushti culture and festivals are based on understanding, respecting and celebrating the Ultimate Truth that is in Nature - Asha Vahista. With the passage of time becoming weak due to multiple defeats at the hands of opposing cultures, the original philosophy behind Mehregan has given way to superstitions. Truth has thus been sacrificed at the altar of superstition.

As a result, Mehregan, which is supposed to be celebrated on the Autumnal Equinox on the First of Mehr (22/23 September) is wrongly celebrated ten days after the Autumnal Equinox on Mehr day in the Month of Mehr.

How did this come about?

This occurred prior to the Arab invasion of the Persian Empire when the Quranic verse demanding conversion to Islam or death for the infidel men and sex



slavery for the infidel women was enforced. This resulted in the greatest Genocide that the world has failed to recognize.

Persian scholars and thinkers were persecuted and killed, even when they converted to Islam. Books were burnt and reading and writing in Persian were outlawed.

The 354-day lunar Islamic calendar was imposed on the Iranians, the most accurate calendar in human history needing no intercalation made to vanish.

The Zarathushtrians that survived in small pockets by paying the Jizyah tax followed the so imposed lunar calendar, but added some ancient features privately. After a few generations of following this adjusted lunar calendar, a group of Zoroastrians who had fled to India, referred to as Parsis took this calendar with them to India.

They called it the Shenshai (King of Kings) calendar. The 7,711 Zarathushtis that survived in Iran as infidels and were rescued by Maneckji Limji Hataria in 1854 called the calendar the Kadmi (Ancient) calendar. When these two groups separately realized

that their calendar had gone astray, they added 5 days to make it 365 days but froze it. As a result, the Kadmi calendar has its New Year take place in July.

The Shenshai's New Year occurred in August as opposed to falling on the Vernal Equinox in March. Since the 30 days of each month had a unique name, they had to find a name for these five days that would come annually. It was around this period that

European scholars had become interested in Zoroastrianism. In 1858 Professor Martin Haug had discovered the Gathas amongst the Avesta.

As a result of Haug's findings, these five extra days were named after the Gathas. The Shenshai and Kadmi Calendar have 365 days that do not account for a Leap Year. This is because of the Mobeds' argument that we have 5 Gathas, so there is no name available for the sixth day.

The Shenshai New Year which was a century ago in early September is now on August 17th. By the time we have moved into 2075, the Shensai New Year will take place in July. When it came to celebrating ancient festivals, the Parses had no memories of festivals being celebrated. The

Kadmi group in Iran recalled most celebrations except for Yalda, but with the 360-day calendar, it had lost its original significance. The Kadmis searched for a reason to celebrate and came up with the name and month coinciding with the day. The New Year was accepted and celebrated in Farvardin month on the day Ormazd. Tirgan was celebrated in October in Tir month on Tir day and Mehregan was celebrated in December in Mehr month on Mehr day.

On Tirgan and Mehregan, the celebrations were associated with ancient history and the mythologies written in the Shahnameh. Tirgan was related to Arsah, the archer shooting his arrow "Tir" to determine the border of Iran. Mehregan was related to the victory of Faraydoon against Zahaak and also to Mitra and the importance of keeping promises.

In 1906, a group realized that both calendars were incorrect. Based on the Bundahishn the Fasli / Seasonal Calendar was developed. As a compromise, they limited the number of days per month to 30, the last five days dedicated to the Gathas. Every four years a leap day was newly named Avardad. In Iran, the Leap

Year begins on the Vernal Equinox on 19, 20 or 21 March. Both of these versions have a flaw relating to the Leap Day due to the 30-day month where the Summer solstice and Autumnal Equinox do not coincide with the beginning of the respective months, but instead happen in the following month. The coinciding of the month and day's title still remains the best reason to celebrate.

It is time to recognize the truth.

1- All four calendars are flawed and none of them are supported by the Scriptures.

2- The Gathas were discovered in 1858 by Prof.

Martin Haug. The name of the five days at the end of the year and the stories about its relation to the soul came into being around that period. The entire story is 160 years old.

3- The original All Soul Day of Sassanians was on the 19th day after the Vernal Equinox on Farvardin Roj (day) in the month of Farvardin.

In Iran, it is celebrated as Farvardingan or Frudog.

4- The only calendar detailed in the scriptures (Bundahishn 25:25) is the MazdaYasni calendar. The calendar has been recognized as a perfect calendar from the 2nd millennium BCE (when Zarathushtra lived) which needs no correction for 110,000 years. Check it out at

<http://zarathushticalendar.com/>

**LET'S CELEBRATE MEHREGAN ON THE FIRST DAY OF FALL ON MONDAY 23 SEPTEMBER 2019**

**THE AUTUMNAL EQUINOX IS ON 23 SEPTEMBER 2019**

**AT 12:50 AM PDT/ 07:50 UTC / AND**

**IN IRAN at 11:20 AM IST ON 23 SEPTEMBER 2019/1 MEHR 3757**





# News

## HOW ZOROASTRIANS WERE PURGED IN CHINA, LIKE CHRISTIANS IN JAPAN'S SHOGUN ERA

BY/SOURCE:  
[HTTP://WWW.JOHBAWA.COM/NEWS/HOW-ZOROASTRIANS-WERE-PURGED-IN-CHINA-LIKE-CHRISTIANS-IN-JAPAN-SHOGUN-ERA.HTML](http://www.johbawa.com/news/how-zoroastrians-were-purged-in-china-like-christians-in-japan-shogun-era.html)

the foreign religion from Japanese soil. When the ban on Christianity was lifted in 1873, however, a group of Kakure Kirishitan ("Hidden Christians"), who had practiced a syncretized version of Christianity in secret for 200 years, came out of the woodwork. After two centuries of isolation, only fragments of barely recognizable Christian doctrine, prayers and liturgy remained among the Hidden Christians.

In 12th-century China, there were several temples of Zoroastrianism, which the Chinese called Ao Jiao, left standing in several cities. By then, few people remembered the tenets and origins of the ancient

## MUMBAI SCHOOL FOR PARSI PRIESTS MARKS 100 YEARS, STRUGGLES TO STAY AFLOAT

BY/SOURCE:  
[WWW.JOHBAWA.COM](http://www.johbawa.com)



The Dadar Athornan Institute, as the school is called, currently has a batch of 25 students from classes I to X.

The school estimates that it will be required to spend Rs 2 lakh per head for boarding, lodging and educating each student and has sought donations from both Parsis living in India as well as abroad, apart from corporates and organizations.

However, after graduating, students first opt for a five-year-long formal college education and then take the decision of either becoming full-time priests at a fire temple or following a different career path.

"In the last 60-65 years, 20-25 per cent of our students have become full-time priests," said Ramiyar Karanjia, who has been the institute's principal for 25 years.

The institute provides its students with free education, food and housing and mainly relies on public donations to survive.

"Our donations range from between Rs 10 and Rs 10 lakh," said Karanjia.

While admitting boys, the institute only requires that they shouldn't be older than 9-10 years. "Many of our previous students came from villages in Gujarat, but incomes of families have steadily increased and most Parsi parents living in rural areas can now afford better schools," said Karanjia, adding that the number of students has been dwindling.

But the institute has adapted to these changing times by relaxing its rules.

Where students were once required to wake up at 5.30 am, classes now begin for older students later in the morning, and in the afternoon for the younger ones. Students are also taken on outings, allowed to meet their parents more often and socialise more.

The school estimates that it will be required to spend Rs 2 lakh per head for boarding, lodging and educating each student and has sought donations from both Parsis living in India as well as abroad, apart from corporates and organizations.

In November, the city's only school dedicated to training Parsi priests will complete a hundred years since its founding.

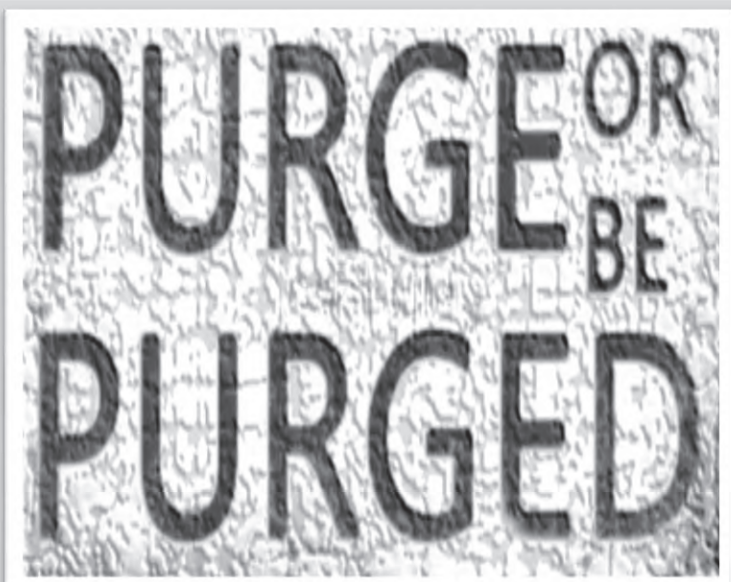
Yet, just last month, it placed an appeal in the Parsi Times, a weekly newspaper, seeking funds to stay afloat.

The call for donations said, "The success and survival of our Zoroastrian community is directly linked to our religion and our priests (Mobeds). Training and introducing new Mobeds into the mainstream is very vital, for without erudite Mobeds, we only face the bleak future of the end of our religion and, consequently, our community."

The institute, which is located in the leafy Parsi Colony in Dadar East, became operational on November 9, 1919, with the aim of imparting religious, scriptural and secular education to Parsi children and train them to become priests, free-of-cost.

It was shut for a year between 1965 and 1966 when funds dried up, before the new management revived it.

On average, the Institute ordains three priests every year.



The Persian religion, which the Chinese called Ao Jiao, was

but suffered a purge in the 9th century and had been all but forgotten by the 1100s even if Zoroastrian temples survived.

I recently watched the excellent film Silence (2016), an adaptation of the 1966 novel of the same name by Japanese author Shusaku Endo. Under Martin Scorsese's masterful direction, the novel's bleakness, both corporeal and spiritual, was rendered in heartbreaking beauty.

The official persecution of Christians in 17th-century Japan, a fictionalized account of which Silence depicts, was brutal and almost succeeded in uprooting

Persian religion, which was first brought into China some 600 years previously by Central Asian traders.

To attract foreign merchants, successive Chinese dynasties and governments allowed Zoroastrians to build their temples in cities.

Some members of royalty even practiced the religion.

After Tang dynasty's Emperor Wuzong's anti-Buddhism purge (840-846), which extended to other foreign religions as well.

The flames of Zoroastrianism diminished in China until mention of it totally disappeared from Chinese texts after the Southern Song dynasty (1127-1279).





# News

## ZOROASTRIANS HOLD CEREMONY AT FIRE TEMPLE IN KURDISTAN REGION

BY/SOURCE:

One of the world's oldest continuously practiced religions, it is known for its triple motto of Good Thoughts, Good Words, and Good Deeds.

One of its primary sacred texts is called the Avesta.

The group's numbers are estimated at close to 190,000 followers, mostly located in Iran,

## WHERE ALEXANDER'S WORLD MET PERSIA AND INDIA

BY/SOURCE:  
[HTTPS://WWW.PARSINEWS.NET/WHERE-ALEXANDERS-WORLD-MET-PERSIA-AND-INDIA/254015.HTML](https://www.parsinews.net/where-alexanders-world-met-persia-and-india/254015.html)

The year was 44 A.D. Greek philosopher Apollonius of Tyana travelled hundreds of miles to meet the King of the Indo-Parthian dynasty, Gondophares, near the walled city of Sirkap. This was the second city of Taxila. The site where he stayed was later discussed by the Sophist, Philostratus, in his book Life of Apollonius where he recounts his journey to India and the significant places that he saw – around one-and-a-half century after the travels of Apollonius. Philostratus notes that Apollonius of Tyana stopped over at a Parthian fire sanctuary of Hellenic style. Today, that once opulent and vast Zoroastrian fire temple welcomes visitors with a few signs of what it once was. There are some fragments of sandstone columns and walls standing on a mound to the north of Sirkap city. Thanks are due to Sir John Marshall and Ghulam Qadir, who uncovered this temple concealed under layers of soil and the passage of centuries. The temple is quite similar to the better known Greek temples of the era. The structure is in limestone and kanjur with plaster on the facade. Kanjur is a porous form of sedimentary stone, used in Gandhara. Technically, the temple would be a distyle-in-antis (i.e. it had two columns between two projecting walls). A pronaos, naos and opisthodomos can also be discerned (entrance hall, cult room and back chamber respectively). Philostratus, the author of the Life of Apollonius, writes that the temple was decorated with copper plates showing the exploits of Alexander of Macedon and King Porus. He

notes that just outside the city walls was a temple of near 100 ft of Porphyry and in it was a shrine – small considering the size of the temple and its many columns. Here there copper tablets and reliefs representing the feats of Alexander and Porus. The elephants, horses, soldiers and armour were portrayed in a mosaic of silver gold and oxidised copper. They also told of the noble and generous spirit of Porus – for it was not until after the death of Alexander that he placed them in temple. They represented Alexander as conqueror and Porus himself as conquered, wounded and receiving. Archaeologists have shown that there were windows, which is also unusual for a Greek temple. A convincing explanation is that they did not serve to let in light, but oxygen for the sacred fire. This is one argument for the thesis that the temple was dedicated to Ahuramazda. There are stairs inside the opisthodomos (back chamber), so there must have been a second floor. This is important because it proves that there was an elevated superstructure – definitely not a Greek element, but something that can easily be explained if the temple was dedicated to Ahuramazda. The sanctuary was, in this interpretation, a large artificial mound. Numismatic evidence indicates that the sanctuary was still used in the late 6th century AD. Mr. Ghulam Qadir excavated this temple in 1912-13 under the direction of Sir John Marshall. It measures 158 ft by 85 ft and has all the characteristics of a Hellenic temple. The back chamber is entered through the back door flanked by semi-circular columns. A flight of steps from the back side on the west leads up to the solid mass. The front porch rested on four Ionic columns and two pilasters of dark brown standstone. But the question still remains as to how a Greek temple could be a Zoroastrian fire temple too. Farzana Cooper, a Mumbai-based illustrator and historian of

Zoroastrianism says, “This monuments was built during Indo-Parthian times before the Kushans and much prior to Sassanid times. Indo-Parthians were influenced by Hellenistic art. The languages they spoke were Aramaic, Greek, Pali (Kharoshthi), Sanskrit, Prakrit and Pahlavi. Though they were tolerant of Hinduism and Buddhism, they mainly retained Zoroastrianism. The city of Taxila was their capital and you see most of their cultural influence, of Greco-Persian art, concentrated in Taxila, Peshawar, Kabul and Sistan.” The Indo-Parthian rulers were originally a group of rulers from Central Asia who had once been vassals of the Persian Empire. After its decline and subsequently the decline of the conquering Greeks, they took over the regions of the Hellenic empire in the East. Gondophares I, the first Indo-Parthian ruler, was originally a ruler of Sistan in eastern Iran, from where he extended his borders up to Sindh – bordering on western Gujarat and encompassing Punjab. Isphanyar M. Bhandara is the President of Rawalpindi Parsi Anjuman and a former member of the National Assembly of Pakistan. He notes: “This land has a long history associated with Zoroastrianism. Even many indigenous tribes of North Western India have Zoroastrian roots. Unfortunately nothing has been done to document and to preserve Parsi and Zoroastrian heritage. Taxila had a pluralistic society based on interfaith harmony – the signs are the Jandial Zoroastrian Fire Temple, Jain temples in Sirkap and Buddhist stupas.” The Jandial temple has been included since 1980 on the list of UNESCO World Heritage sites. However there is not even a guide at the site – leaving any tourists and students to their own devices. Such is the manner in which we neglect a site that was once an important place of worship for Zoroastrians in a land where Buddhism and other traditions flourished side by side.



Members of the Basna Organization, whose efforts usually focus on preserving local archaeological sites, performed the rite in Sulaimani province's town of Darbandikhan.

During the event, participants observed a number of the religion's rituals and read some of the faith's texts and core doctrines aloud to attendees. Organizers also offered a special award to the mayor of Darbandikhan for his efforts in protecting such ancient sites as the temple during his tenure.

Zoroastrianism is an ancient religion with elements of both monotheism and polytheism in which followers worship a benevolent deity named Ahura Mazda. The prophet Zoroaster, also known as Zarathushtra, is said to have introduced the religion approximately 4,000 years ago as part of a belief system based on concepts of good, evil, and retribution.

India, the Kurdistan Region, Pakistan, other Central Asian countries, and smaller communities in some Western nations.

In recent years, many Kurds who have become disillusioned by violence committed in the name of other more common religions in the Middle East have opted to convert to Zoroastrianism.

The Kurdistan Region is home to at least nine different religious groups including Muslims, Christians, Jews, Yezidis (Ezidis), Zoroastrians, Kakais (Yarsan), Baha'is, and Sabian Mandaean. Many of these groups live in diverse communities in social harmony.

In 2015, Zoroastrianism gained official recognition as a protected faith in the Kurdistan Region and the group has a representative in the Kurdistan Regional Government's (KRG) Ministry of Endowment and Religious Affairs.





# Gatha

## “DAEVA” IN THE GATHAS AND LATER AVESTA

BY/SOURCE:  
ALI A. JAFAREY

Let me begin by quoting the very popular and very good Wikipedia: “Deus (Latin pronunciation: 'deus) is Latin for "god" or "deity". Latin deus and divus "divine", are descended from Proto-Indo-European deiwos, from the same root as Dyeus, the reconstructed chief god of the Proto-Indo-European pantheon.

Compare Greek Zeus (Ζεύς zdeus; Aeolic Greek AEUC deus) and Sanskrit deva.

In Classical Latin, deus (feminine dea) was a general noun referring

to a deity, while in technical usage a divus or diva was a figure who had become divine, such as a divinized emperor.

In Late Latin, Deus came to be used mostly of the Christian God. It was inherited by the Romance languages in French dieu, Spanish dios, Portuguese deus, Italian dio, .... Lithuanian Dievas (Latvian Dievs, Prussian Deiwās), Germanic Tiwaz (seen in English "Tuesday") and the related Old Norse Tívar (gods), and Latin deus "god" and divus "divine", from which the English words "divine", "deity", French "dieu", Portuguese "deus", Spanish "dios" and Italian "dio", also "Zeys/Zeus" - "Dias", the Greek father of the gods, are derived.”

We see “deva” in Sanskrit, Avesta’s twin sister, included in the above list.

It is “daeua” in Avesta. Both Avesta and Sanskrit provide us with its root “div – to shine.” It, therefore, means “shining.” It is with such a meaning that the Indo-Europeans called their gods and goddesses as “shining.”

“Daeua/deva” is masculine and “daevi/devi” feminine. It may be added that the Indo-Iranians used this term for the gods and goddesses that could be seen and/or physically felt:

The bright sky, the brilliant sun, the shining moon, the glittering stars, the thundering clouds, the flowing water, the blowing wind and the blooming earth. They were deities. Those that could not be seen or felt but exist were “ahura/asura – existing, essence” from “ah/as – to be, to exist.” Righteousness, friendship, power, kindness and more were ahura/asura.

These too were deities. In fact, Varuna, the chief god of morality and social affairs in the Rig Veda, is the top Asura. The Indo-Iranians had many deities, each governing and directing his/her own territory. The Rig Veda has some 33 deities and the edited Yashts of the Later Avesta have about 40 of them under the new name of “yazata.”

Meanwhile, Zarathushtra arises and his search and research leads him to know and recognize only one GOD. He calls his recognition as “Mazda – Super-wisdom, Super-Intellect.” He retains the Indo-Iranian term of “Ahura – Being, Essence” because the Super Intellect exists. Henceforth, GOD, the Creator, the Maintainer, the Caretaker and the Promoter of the Universe is, throughout the Iranian and Zoroastrian culture, called as Mazda, Ahura, Mazda Ahura, Ahura Mazda in the Gathas, the Sublime Songs of Zarathushtra and as Ahura

Mazda in the Later Avesta, Auramazda in Old Persian, Ohrmazd in Pahlavi and Hormozd in Persian. Historically, Zarathushtra is the first monotheist.

Zarathushtra does not call any deity by the title of “ahura,” and therefore, has “daeua” applied to all imaginative deities.

He uses the term for 10 times as plural and twice as a part of compound-words (for plurals Songs 2.4, 3.6, 5.1, 5.3, 5.5, 7.5, 9.20, 10.11, 13.1 and 14.4, and for compounds 3.6 and 5.4).

One significant point is that the Master Poet makes use of the synonym of “div – to deceive.” Therefore, instead meaning the “the Shining,” it means “the Deceitful” in the Sublime Songs.

The gist of the twelve time mention is that all the Indo-Iranian deities are imaginations and therefore false; false deities have been created by the cruel minds; belief in false gods provides opportunity to rulers and priests to delude people and gain power; their believers are deluded; it has made them furious and harmful, the Divine Message of Zarathushtra is teaching the entire nation to give up the false gods; those who deny false deities are wise and beneficial to the society; righteousness peacefully wins over the wrong done by the followers of false deities; and turns them into wise, progressive, peaceful and beneficial members of an advancing world society.

We have now come to the period of the so-called Later Avesta. The scriptures are edited and authored by the priests of the Institutionalized Zoroastrianism.

Zarathushtra states that the daevas are imaginations created by the religious and ruling leaders in order to exploit and oppress the simple laity; the Later Avesta says that the daevas are real and are furiously against Ahura Mazda



and his pantheon of Amesha Spentas and Yazatas.

The Gathic anghra mainyu, the human and only human retarding mentality has been aggrandized to be the chief adversary of Ahura Mazda. Anghra Mainyu has created the daevas to have his army to fight Ahura Mazda and his pantheon.

With Anghra Mainyu opposed to Ahura Mazda, each of the Amesha Spentas and Yazatas has his/her own adversary. Additionally, they number in thousands and thousands.

They are evil, wicked and destructive. The war goes on until Ahura Mazda, the pantheon and the righteous people destroy Anghra Mainyu and his army. The world will, then, become ideal.

Incidentally, when we see that “daeua” means “demon” in the Later Avesta, “asura” turns into “demon” in the later Sanskrit literature. What a reaction!

To conclude this brief essay, we observe that while the Later Avesta and later Sanskrit scriptures have maintained, in an evolved form, their imagination of daeva/deva and ahura/asura, Zarathushtra stands high in his Divine Message of unique monotheism, orderly and progressing universe, the Primal Principles of Existence on this good earth, good wisdom, increasing knowledge, freedom, equality and many more positive factors that make our life good, better and best.







# Humanity

## SAOSHYANT (SAVIOR)

BY/SOURCE:  
ALI A. JAFAREY

Most of the religions speak of a person who would come and right the wrong, that he would clean the world of all its irregularities and turn it into an ideal perfect place to live. Believing this, many people are awaiting the coming of such a person and some of them are simply doing nothing constructive because they hold that nothing can be accomplished without him. Further, they believe that things would grow from bad to worse to worst until he comes and provides the panacea. This person, divine, semi-divine or human being and definitely male, is now generally called "Savior."

Alphabetically, Baha'is have their long awaited Saviors already manifested in Bab (declaration in 1844 CE) and Baha'ullah (1867 CE). Buddhists expect periodical comings of Bodhisattva-s, particularly the "friendly" Maitreya/Metteya. Christians are awaiting the return of Christ for the last 2,000 years. Hindus believe that Avatâr (literary "descent"), the incarnation of a deity, particularly Shiva, in human or animal form, descends on certain times to counteract evil dominance in the world. Jews began anticipating the "Messiah" still earlier than Christians. Many Muslims, particularly the "Twelver" Shias, are desperately looking for "Mahdi, the Rightly Guided," to appear for over the last 1,000 years. Finally, while the "Reformist" Zoroastrians, awaiting no miracles, appreciate the selfless services rendered by the beneficent persons to the community, the "Traditionalist" Zoroastrians, who have been waiting for more than 3,000 years, are well prepared to receive Shah Bahram Varjavand and the three consecutive

Saoshyants to return the Traditionalists to their previously enjoyed top position in the world. Some believe that Varjavand has already been born in India, and all he has to do is to come out in public and set the world right.

The waiting has been so intense for many such people of every creed that, all along over centuries and millenniums, they have been believing that the time of arrival is on hand and the appearance imminent. Time has passed and either no one has appeared or even if someone has claimed to be the awaited savior, he has been rejected by the majority and sometimes cruelly killed. Some Buddhists believe the Dalai Lama to be just an embodiment of a Bodhisattva while others are looking into the future. Hindus remain content with the scheduled appearances. The Jews reject Jesus as the Messiah. The Christians do not accept Mohammed as the promised Prophet. Muslims repudiate Bab and Baha'ullah as the Mahdi-s. The Zoroastrians have seen the three millenniums fixed for the three Saoshyant's pass well beyond their established dates without any miraculous appearance of any of the saviors. The waiting continues as ever by all of the awaiting believers. What is the real reason behind the waiting for a savior? It is the great expectation of the immediate followers of a founder of a religion. To them, the coming of the founder meant that the world would be made perfect within the founder's lifetime or at least, immediately after his departure. But the events have proven otherwise. Events continued as the situation demanded. Disappointments followed. The only way out was to say that there would come a redeemer who would improve the situation. The hope has helped them to continue to wait and wait, and not give up "faith" in desperation. And as the wait has rolled from age to age, it has gathered mass. The mass has



created the conditions, conditions that make it harder and harder for any person to claim the position. The coming is to be preceded by miracles that would foretell the coming. Signs, such as famine, floods, earthquakes and other disasters sent by a "vindictive/punitive God" or a "mischievous and merciless" Devil, striking harder and harder. Since all these disasters and the designated signs and miracles have not yet had the exact fit as laid down, the waiting for a "Savior" continues unabated.

Zoroastrianism is the earliest of the awaiting religions expecting a redeemer. The word is "Saoshyant," freely translated as the "Savior." A survey of the Avesta shows that the term was coined by no person other than Zarathushtra Spitâma, the very Founder of the Doctrine. He mentions it six times in his Sublime Songs, the Gathas, enough to define the term. The Later Avesta has mentioned it 28 times and that affords a glimpse of its early evolution. The Pahlavi writings promise the long awaited and belated three Saoshyants and describe the signs that would precede the appearance of each of them. The relevant Persian books add a fourth person, Shah Bahram Varjavand, King Bahram

the Illustrious, to herald the three. That makes the Traditionalists look for four redeemers, especially Varjavand.

### SAOSHYANT

Saoshyant, derived in Avesta from "su – to benefit," means literally "benefactor." Although Pahlavi has its "Soshyans" for the eagerly awaited savior, it translates the Gathic and Later Avestan "saoshyant" simply as "sûd(o)mand – benefactor" in singular and plural as the case stands. It is the same "sûdmand" in the Persian translation of the Pahlavi text. The rendering by Dastur Neryosang Dhaval (1166 CE) in Sanskrit is "lâbhamant – gainful, profitable."

### *Saoshyant in the Gathas:*

God, this is the same road of good mind You have shown me. It is the religion of the BENEFACTORS by which good deeds lead only through righteousness to happiness, the promised reward for the beneficent, a reward, Wise One, solely given by You. (Song 7:13 = Yasna 34:13)

He who denies the false gods and their men, just as they deny him, and unlike others, acknowledges Him in good spirit, is, through his progressive conscience, the BENEFACTOR and master of

house, rather a friend, brother, and father, O Wise God. (10-11 = 45:11)

When, Wise One, shall those days dawn which will, for the maintenance of the righteous world, motivate the wisdom of the BENEFACTORS with advanced teachings. To whom shall this wisdom come with good mind to help? For myself, Lord, I choose Your teachings. (11-3 = 46:3)

When shall I know, Wise One, that You have power through righteousness over anyone whose threats are harmful to me? Let the plan of good mind be truly told to me so that the BENEFACTOR knows how his reward shall be. (13.9 = 48:9)

Now, they shall be the BENEFACTORS of the lands who follow the satisfaction of good mind, and base their actions through righteousness on Your teachings, Wise One. They indeed have been made to fight fury. (13.12 = 48:12)

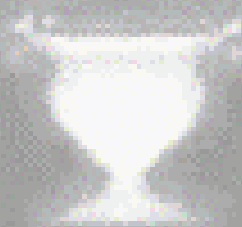
And now, let Kavi Vishtaspa, the Zarathushtrian Spitama, and Ferashaoshtra pursue, with mind, words, and deeds, the knowledge for the praise and for the choice of veneration of the Wise One, in order to establish in straight paths





# Humanity

## Saoshyant



the religion which God has granted to the BENEFACTOR. (17.2 = 53:2)

The above six stanzas stand apart. Each is a part of a song. To understand them as best as we can do, is to read each, then look at the context within the relevant song, and finally within the Gathic Doctrine. Instance one is the 13th of 15 stanzas in Song 7, the Song of Renovation. Zarathushtra asks for Divine Enlightenment for the new community to thwart his antagonists who are up against him in order to safeguard their vested interests. He stands firm on his principles to continue the mission of defeating the inimical designs, spreading the Message, rehabilitating the people who have lost their rights, and renovating the world to maintain it as fresh as God wishes. This is the path a BENEFACTOR treads. Instance Two is the 11th and the last stanza of Song 10 of "Proclamation." Zarathushtra makes the proclamation in an assembly of people from far and near. He cautions them of the persons attempting to dissuade them back into the old cult. He makes it clear that the two mentalities, the progressive and the retarding, have nothing in common. The choice of one means the abandoning of the other. One helps progression and the other causes regression. He

prays to God for strength and endurance to spread the Message. And he finishes his proclamation by stating that those who deny false gods and their followers by actively serving the progressive movement are truly the BENEFACTORS and supporters of society.

Instance Three is the 3rd of 19 stanzas of Song 11, the Song which presents two parts of Zarathushtra's life: (a) the early missionary days when he suffered persecution at the hand of parrot priest Karapans and their allies, the poet prince Kavis, and (b) the days when he had won over the persons -- the Turanian tribe of Fryanas and later King Vishtaspa and Sages Frashaoshtra and Jamaspa who spread his message far and wide. People had now gathered around their BENEFACTOR to zealously work to start a completely fresh life in a fruitful world with a bright future. Instance Four is the 9th of 12 stanzas of Song 13, the Song of Victory over Wrong. Wrong results in wrong ways, and good produces yet more goodness. Wrong must be conquered. This is achieved by means of righteousness, good mind, and profound wisdom, a wisdom that promotes one to become godlike. Fury and violence, practiced by fanatic religious leaders and wicked social rulers who indulge

in intoxicating rituals, must be abandoned. Spreading health and happiness is a foremost principle of life. Government must be run only by the truly elected good, wise and righteous persons. Life on the earth must be led in peace, prosperity, and progress. It is only then that true reward of good life is obtained. It is only then that the divine dominion is established. It is only then that the mission of the BENEFACTOR is rewarded. Instance Five is the last stanza of the same Song 13. The BENEFACTORS of their lands are those who follow good mind in thinking and righteousness in action. Based on the Divine Doctrine, they stand firmly opposed to violence.

Instance Six is the second of 9 stanzas of the last song, the Song of the Best Wish, Song 17. A successful Zarathushtra feels that his wishes of spreading the divine message to the entire humanity have come true. He finds that his early enemies have learned about the beauties of Good Conscience and have accepted its principles. He appreciates the services being rendered by his companions and as he prepares to retire, he urges them to continue their good work. The Doctrine of the BENEFACTOR is in full progress. From the above six instances we know that a Benefactor is a person who uses his good mind and precise actions to renovate the world of human beings by standing firm in one's conviction, meeting opposition, repairing wrong, restoring right, promoting society, and updating life in a free world of radiating happiness.

It is a selfless resolute task of adoration of God, love for humanity and devotion to duty. He/she is the person who leads in the sublime service.

Zarathushtra is the Foremost Benefactor. Others are those who follow the Primal Principles of Life, defined in the Sublime Songs.







# General

## UNDERSTANDING 20TH CENTURY PARSİ THEATRE

*DURING 1857- 1930 BIG THEATRE COMPANIES WHICH WERE LARGELY OWNED BY PARSİ BUSINESS COMMUNITY FLOURISHED WHICH USED TO SHOWCASE PLAYS IN GUJARATI, HINDI AND URDU LANGUAGES.*

BY/ SOURCE:  
WWW.JOHBAWA.COM

In the early 1900s, some Parsi theatre producer switched off to new media called by bioscope and ultimately became film producers.

Parsi communities life has theatre as its integral part as Parsis Navroze, their New Year is not completed without a visit to you agiary (fire temple) in the morning, grand festive lunch with the family during noon and watching a Parsi Gujarati Natak in the evening.

Many well-known personalities like Mumbai-based journalist Mehar Marfatia have expertly documented the

history of Parsi theatre dating from 1930 – 2000 in her coffee-table book, titled 'Laughter in the house!'.

It is around 285 pages hardbound book in which Meher has clubbed colourful photographs of senior Parsi actors.

Besides the book, there is an audio cassette in which Parsi qawwalis have been featured along with several other songs that give the book a treasured status for those who love to explore Parsi theatre.

The book has been designed in such a chronological order that it's like walking through the history of Parsi cinema.

It begins with an introduction to the Elphinstone College in Mumbai where the dramatic Club of the college performed Shakespeare.

The first Parsi theatre company was called as Parsi Natak Mandali which performed its first play name Roostom Zabooli and Sohrab in 1853. Urdu was the most widely used language in Parsi theatre.

In early days Parsi theatre presented Indianised version of Shakespeare's play and travelled across North India showcasing them in Hindustani language.

According to the book, the period of 1853- 1969 itself witnessed as many as 20 Parsi theatre groups which performed in the city of Mumbai alone.

These theatre groups performed prominent plays like Raja Harishchandra. Around 4000 shows of this play were showcased in various theatres from the period 1892- 1922.

The popularity of Parsi theatre can be judged from the fact that Bomanji kabraji, 'Baap Na Shraap' play ran for 500 nights with the front row seat tickets being sold for Rs 4 in those days and was black marketed for around Rs22 which was certainly a very big amount during that era.

Adi Marzban was one of the most dynamic and ideal Parsi theatre personalities during the 20th century.

His play Piroja Bhavan in 1954 is responsible for the birth of modern Parsi theatre.

This play was based on contemporary topics added with the flavour of humour.

Other famous theatre personalities who were famous during that era like Marzban were Sam Kerawalla, Ruby and Burjor Patel, Scheherazade and Rohinton Mody, Dolly and Bhumi Dotiwala, Dadi Sarkari, etc.

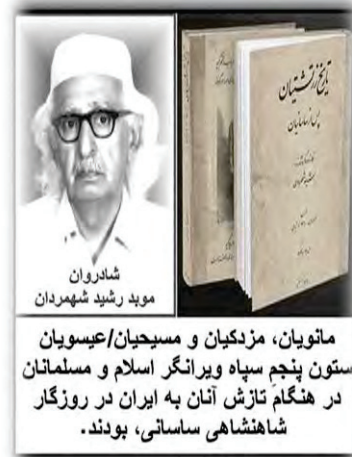
Parsi theatre was the blend of realism, humour, stagecraft, music, dance, songs, fantasy, narrations and spectacles.

It was also popular in parts of Southeast Asia where it was called Wyang Parsi.

In 1981, Mumbai based theatre director, Nadira Babbar started her theatre venture 'Ekjute' with the production of the play 'Yahudi ki Ladki' which is responsible for reviving the Parsi theatre style and is still considered as one of the best.

## SHARING THE MEMORY, THE LATE DEAR DASTUR RASHID SHAHMARDAAN

BY/SOURCE:



Rashid Shahmardan was born in the early part of the 20th century in the village of Zain Abad, Yazd (Iran). He grew up in the village of

Khorramshah. He spent some of his adult life in Bombay, and later lived in the Iranian capital of Tehran. He joined his sons in the US after the Iranian Islamic revolution of 1979 and died in 1990s.

Mr. Shahmardan was a scholar of the Zoroastrian history and religion and also trained as a priest. He produced a number of well researched books and articles on various aspects of the Zoroastrian religion.

Included amongst them are "History of Zoroastrians past Sasanians", and "Farzanegan-e Zarathushti" (prominent Zarathushtis of Iran). Rashid Shahmardan strongly believed in the universality of the Zoroastrian religion, and performed the initiation ceremony of a number of Iranian in Khuzestan intent on reverting back to their ancestral religion.







# General

## NEKRESI FIRE TEMPLE

BY/SOURCE:  
WIKIPEDIA, THE  
FREE ENCYCLOPEDIA



The Nekresi fire temple (Georgian: ნეკრესის ცეცხლის ტაძარი, translit.: nek'resis tsetskhlis t'adzari) is an archaeological complex in the eastern Georgian region of Kakheti, part of the wider Nekresi site. The excavated building, preserved only fragmentary at a foundation level, is identified as a Zoroastrian fire temple, sun temple, or a Manichean shrine. Constructed in the 2nd or 3rd century, the complex was destroyed in the 5th. The site is inscribed on the list of the Immovable Cultural Monuments of National Significance of Georgia.[1]

### History

The Nekresi temple lies in lowland arable fields to the south of the hill on which the early medieval Nekresi monastery stands. It was unearthed by an archaeological expedition from the Georgian National Museum working at Nekresi between 1984 and 1993 and identified by its excavator,

Levan Chilashvili, as a Zoroastrian fire-temple. In 2004, another team suggested that the temple was aligned with the summer and winter solstices and it might have incorporated elements of solar worship. Alternatively, Guram Kipiani argues that the spatial

The temple is set in a square plan, measuring 50 x 50 metres in total. Its design is complex, centered on an almost square building of 76 m<sup>2</sup>, around which there were four more building arranged in a cruciform pattern and each ending in a semicircular apse facing the central building.

In the southwestern corner of the central building was a nearly square area made of clay, measuring 4.5 m<sup>2</sup> and containing traces of fire, leading to the conclusion that the edifice was a fire-temple. All five buildings together with their associated corridors and accessory chambers were enclosed by a wall. Access to any of the rooms in the complex was possible through doors cut in the external corridors.[3]

organization of the building is not compatible with that of a fire-temple and theorizes that the complex was in fact a Manichean shrine. Archaeological artifacts found at the site are limited to fragments of pottery of the 2nd to the 4th centuries; charcoal from a threshold gave a radiocarbon date in the 5th century suggesting that the site was destroyed at that time.[2][3][4]

### Layout

Two construction phases are identified in the complex; the lower horizon is a ground floor and foundation of a cult building, dated to the period of the 2nd–4th century, which seems to have been deliberately demolished and parts of its building materials reused for the construction of a castle or fortified palace.

Both layers are built of large rubble with lime mortar with the additional use of flat bricks in the upper layer.[3]

### References

- "List of Immovable Cultural Monuments" (PDF) (in Georgian). National Agency for Cultural Heritage Preservation of Georgia. Retrieved 3 July 2019.
- Loosley Leeming, Emma (2018). Architecture and Asceticism: Cultural Interaction between Syria and Georgia in Late Antiquity. Texts and Studies in Eastern Christianity, Volume: 13. Brill. pp. 45–47. ISBN 978-90-04-37531-4.
- Jump up to: a b c Simonia, Irakli; Ruggles, Clive; Bakhtadze, Nodar (2009). "An astronomical investigation of the seventeen-hundred-year-old Nekresi fire temple In the eastern part of Georgia" (PDF). Journal of Astronomical History and Heritage. 12 (3): 235–239.
- Kipiani, Guram (2009). "ნეკრესის „დიდი კვადრატი“" [The Nekresi "Big Square"]. Kadmos (in Georgian). 1: 231–233.

## SURAT'S 99-YEAR-OLD PARSI HOSPITAL TO GET REVAMPED BY TATA TRUSTS

BY/SOURCE:

the years. Except a few senior citizens who come for regular treatment, most people in the area prefer to go to private hospitals with better facilities. However, the hospital has potential for expansion, standing on a built up area of around 53,000 square feet.

Taking an initiative; Parsi youth Roman Ilaviya, who is deputy



The nearly 100-year-old Parsi General Hospital in Surat is all set to be renovated and revived by Tata Trusts after Ratan Tata accepted the request of the Parsi community in the city for funds to renovate and expand the medical facility which has fallen into neglect. State of the charitable hospital; The Seth Rustamji Dhanjibhai Tarachand Parsi General Hospital, located in the centre of the city in Shahpore area, was started in 1920. The general hospital, which will celebrate its centenary next year, currently has just a single doctor and seven nursing staff. Patients of the Parsi-dominated area coming to the 20-bed hospital, run by the Surat Parsi Panchayat Board trust, have dwindled over

mamlatdar in Surat district collectorate, took up the initiative to revive the hospital, after hearing a lot about the old times when the hospital had been running full swing. A resident of Shahpore, where the hospital is located, Ilaviya wanted to do something, seeing the poor condition of the hospital. Ilaviya spoke with the Surat Parsi Panchayat Boart trust that runs the hospital and discussed the need to redevelop the hospital. He also wrote an email to Ratan Tata on May 8, 2018, in which he requested funds and even suggested that Tata Trusts take over the hospital and turn it into a professionally run multi-specialty hospital with an intensive care unit.





# General

He wrote about the plight of old and poor Parsi families who cannot afford expensive medical treatment and had to depend on the hospital, which was not in a state of proper functioning owing to unavailability of funds. On May 18, 2018, Ilaviya received a reply from the office of Ratan Tata, saying the request had been forwarded to the business leader and philanthropist.

Since, then the office of Ratan Tata has been in regular touch with Ilaviya, and an expert agency was hired to prepare a detailed project report.

Representatives of the agency visited the Surat hospital and submitted the report to Ratan Tata's office in December 2018. Later, president of the Surat Parsi Panchayat Board Jamshed Dotiwala, one of the trustees of the hospital, also met officials of the Tata Trusts' office in Mumbai personally with regard to the redevelopment of the hospital.

Plans for the upgrade; The joint efforts of Ilaviya and the Parsi trust received a positive response from Tata Trusts office. Over a week ago, Farokh Subedar, CEO of Tata Trusts, visited Surat and held a meeting with Roman Ilaviya and members of the Surat Parsi Panchayat Board to discuss the project.

Subedar also visited the hospital and gave his suggestions to the trust. Speaking to The Indian Express, Ilaviya said, "Farokh Subedar gave a positive response about the project and he assured us that he will discuss it with the people concerned in Mumbai and personally recommend the sanction of funds for revival of the hospital at the earliest."

The upgraded hospital will be a 100-bed, multispeciality facility with two new buildings housing ICU wards, laboratory and other medical facilities, he added, saying that its overall cost is expected to be Rs 115 crore.

"As soon as the project is approved and funds are allotted, the renovation work will begin," said Dotiwala, adding that the construction is expected to be completed in about two years. "As soon as the project is approved and funds are allotted, the renovation work will begin."

## CYRUS THE GREAT

BY/ SOURCE:  
[HTTPS://WWW.NEWWORLD  
ENCYCLOPEDIA.ORG/ENT  
RY/CYRUS THE GREAT](https://www.newworldencyclopedia.org/entry/Cyrus_the_Great)  
&  
WIKIPEDIA ARTICLE IN  
ACCORDANCE WITH NEW  
WORLD ENCYCLOPEDIA  
STANDARDS

Cyrus (Old Persian Kourosh or Khorvash, modern Persian: Kourosh) (ca. 576 – July 529 B.C.E.), also known as Cyrus the Great and Cyrus II of Persia,, was the founder of the Persian Empire under the Achaemenid dynasty. As the ruler of the Persian people in Anshan, he conquered the Medes and went on to conquer the Babylonian Empire. He wrote the Cyrus Cylinder, considered to be the first declaration of human rights.

In historical artifacts discovered in the ancient ruins of Babylon and Ur, Cyrus identifies himself as King of Iran, where he reigned from 559 B.C.E. until his death. He is the first ruler whose name was suffixed with the words the Great (Vazraka in Old Persian, Bozorg in modern Persian), a title adopted by many others after him, including the eventual Achaemenid Shah, Darius the Great, and Alexander the Great, who overthrew the Achaemenid dynasty two centuries after the death of Cyrus.

Through his Cyropaedia, Cyrus's notions of human rights influenced the U.S. Constitution—Thomas Jefferson owned two copies of this text. Eurocentricism has led many to overlook Cyrus'



contribution to governance, such as administrative divisions. Representing the Persians as the enemies of the Greeks, from whom all that is classic—democracy in particular—was believed to have been derived, led to an underappreciation of this Persian king's contribution to democratic governance. Cyrus was exemplary for upholding universal religious freedom; he is perhaps most widely known for allowing the exiled Jews to return to Jerusalem to rebuild the Temple.

The name Cyrus is a Latin transliteration of the Greek

language, which is a version of the Old Persian Kourosh or Khorvash. The ancient historians Ctesias and Plutarch noted that Cyrus was named from Kuros, the sun, a concept that has been interpreted as meaning "like the sun," by noting its relation to the Persian noun for sun, khorsheed, while using -vash as a suffix of likeness.[1] However, some modern historians, such as Karl Hoffmann and Rüdiger Schmitt of the Encyclopedia Iranica, have suggested the translation "humiliator of the enemy in verbal contest." [2]

In modern Persian, Cyrus is referred to as Kourosh-e Bozorg—the Persian-derived name for Cyrus the Great. In the Bible, he is known as simply Koresh.







## History & Culture

### IRANIAN LEVIATHAN: A MONUMENTAL HISTORY OF MITHRA'S ABODE (516 PAGES)

BY/SOURCE:  
WRITTEN BY JASON  
REZA JORJANI, PHD.  
PUBLISHED BY  
ARKTOS MEDIA IN  
SEPTEMBER OF 2019



A few countries are more than mere nations. They have been translated from the earthly plane into the spectral geography of ideas. As “Rome” is irreducible to Italy, and the modern state of Israel is only a reemergence of “Zion” into the mundane world, “Iran” is far more than the nation-state that foreigners once widely referred to as Persia. Iran is an immortal idea – a terrible thought in the mind of the gods (devās, divs). Iran is destined to reemerge as the Leviathan from amongst all of Earth’s great nations.

Until 1935, Iran was referred to internationally as “Persia” (or La Perse), and the Iranian people were broadly identified as “Persians.” This was the case

despite the fact that Persians always referred to themselves as Iranians (Irâni) and used the term Irânshahr (Old Persian Aryâna Khashatra) or “Aryan Imperium” in order to designate what Westerners call the “Persian Empire.” The adjective Persian (Pârsi) has only been used by Iranians to describe the national language of Iran, which has been spoken, and especially written, by all Iranians regardless of whether it is their mother tongue. The Persian heritage is at the core of Iranian Civilization.

Civilizations are not as narrow as particular cultures in their ideological orientation. Even cultures evolve and are not defined by a single worldview in the way that a political party has a definite ideology.

The inner dialectic that drives the historical evolution of Iranian Civilization is based on a tension between rival worldviews. This is comparable to the numerous worldview clashes that have shaped and reshaped

Western Civilization, and is more dynamic than the creative tension between the worldviews of Confucianism, Taoism, Buddhism, and Communism and the cultural characters of the Han, the Manchurians, Mongols, and Tibetans in the history of Chinese Civilization.

The phrase “Iranian Civilization”, has long been in use by academics in the field of Iranology or Iranian Studies. That there is an entire scholarly field of Iranology attests to the world-historical importance of Iran. However, in the public sphere, and even among other academics, Iran has rarely been recognized as a distinct civilization alongside the other major civilizations of world

history. Rather, Iran has for the most part been mistakenly amalgamated into the false construct of “Islamic Civilization.” We have entered the era of a clash of civilizations rather than a conflict between nation states. Consequently, the recognition of Iran as a distinct civilization, one that far predates the advent of Islam and is now evolving beyond the Islamic religion, would be of decisive significance for the post-national outcome of a Third World War. For more than 2,500 years, the Persian ethnicity and language have defined the core identity of Iranian Civilization. Friedrich Nietzsche claimed that “only the Persians have a philosophy of history.”

He recognized that historical consciousness, of the Hegelian type, begins with Zarathustra’s future-oriented evolutionary concept of successive historical epochs leading up to an unprecedented end of history. In his essay “On the Uses and Abuses of History for Life,” which appears in his *Untimely Meditations*, Nietzsche draws a distinction between three types of historiography. Antiquarian history is the historiography of conservatives. They see history as decline from a bygone golden age whose fragments they are trying to conserve and whose grandeur they hope to restore without any innovation. Critical history is the historiography of communists and others on the left.

They interpret all of the social structures of various historical cultures as the product of unjust power relations, including and especially economic disparities between classes.

Their historiography aims to deconstruct the ideals, symbols, and traditions of any civilization, by disenchanting people with an analysis of the ostensibly oppressive conditions that produced these structures. Finally, there is monumental history, which is Nietzsche’s own approach to historiography.

Monumental historians recognize that the tree of every living civilization requires a dark and rich soil for its roots if it is to continue to branch out and grow into the sunlight. Metaphorically, this means that myth can never be dispensed with and that the purpose of history is not to arrive at a perfectly accurate representation of the past, whether to reproduce or deconstruct it. Rather, the end or aim of appreciating the past is to be inspired for the sake of innovation.

All enduring development requires roots in the living tradition of a certain culture or, in the case of super-cultures like Iran, the historical heritage of a great civilization common to many cultural branches that are still growing.

The idea of a repeated rebirth of a culture or civilization, as in the case of the rebirth of Europe through the Italian Renaissance, presupposes something like this monumental conception of history. Nietzsche had the greatest reverence for the Italian Renaissance and the type of human being that it produced. He was not an antiquarian and would never have mistaken Leonardo da Vinci for an ancient Greek or a pagan Roman. Monumentalizing the past to inspire future development never merely reproduces a past form of culture. A true renaissance is always an evolution beyond what has been achieved before, albeit one firmly rooted in the blood and soil of a concrete community.

This book on Iranian Civilization is a monumental history because it aims at an Iranian Renaissance, one that could be as constructive for all of humanity as the Italian Renaissance was for Europe.

The ultimate aim of this monumental history is to provide the basis for the distillation of the principles of an Iranian Renaissance from out of Iran’s vast and ancient civilizational

heritage. Iranian Leviathan is the first history of Iran ever written from a philosophical perspective.

In other words, far from being a textbook history, this study aims to discern the inner meaning of Iran as an idea and the spiritual destiny of the Iranians or Eastern Aryans. As an original work of Philosophy, Iranian Leviathan explores fundamental concepts in the realm of metaphysics, epistemology, ethics, and political philosophy. It is a bold and unapologetic vision, not only for the revitalization of culture within Greater Iran, but also for the reestablishment of Iran as an imperial hegemon and global superpower in our time.







## Biography:

- \* Occupation: King of the Persian Empire
- \* Born: 580 BC in Anshan, Iran
- \* Died: 530 BC in Pasargadae, Iran
- \* Reign: 559 - 530 BC
- \* Best known for: Founding the Persian Empire
- \* Early Life

Cyrus the Great was born around 580 BC in the land of Persia which is today the country of Iran. His father was King Cambyses I of Anshan. There isn't a lot of recorded history on the early life of Cyrus, but there is a legend told by the Greek historian Herodotus.

## Legend of Cyrus' Youth

According to the legend, Cyrus was the grandson of the Median King Astyages. When Cyrus was born, Astyages had a dream that Cyrus would one day overthrow him. He ordered that the baby Cyrus should be left in the mountains to die. The baby, however, was rescued by some herding folk who raised him as their own.

When Cyrus turned ten, it became apparent that he was noble born. King Astyages heard of the child and realized that the boy had not died. He then allowed Cyrus to return home to his birth parents.

## Founding an Empire

Around the age of twenty-one Cyrus took over the throne as king of Anshan. At this time Anshan was still a vassal state to the Median Empire. Cyrus led a revolt against the Median Empire and by 549 BC he had completely conquered Media. He now called himself the "King of Persia."

Cyrus continued to expand his empire. He conquered the Lydians to the west and then turned his eyes south to Mesopotamia and the Babylonian Empire. In 540 BC, after routing the Babylonian army, Cyrus marched into the city of Babylon and took control. He now ruled all of Mesopotamia, Syria, and Judea. His combined empire was the largest in the history of the world to that point.

## A Good King

Cyrus the Great saw himself as a liberator of people and not a conqueror. As long as his subjects didn't revolt and paid their taxes, he treated them equally regardless of religion or ethnic background. He agreed to let the people he conquered maintain their religion and local customs. This was a different way of ruling from previous empires such as the Babylonians and the Assyrians.

As part of his role as liberator, Cyrus let the Jews return home to Jerusalem from their exile in Babylon. There were more than 40,000 Jewish people held in captivity in Babylon at the time. Because of this, he earned the name "the anointed of the Lord" from the Jewish people.

## Death

Cyrus died in 530 BC. He had ruled for 30 years. He was succeeded by his son Cambyses I. There are different accounts as to how Cyrus died. Some said he died in battle, while others said he died quietly in his capital city.

## Interesting Facts about Cyrus the Great

The Persian Empire is often called the Achaemenid Empire.  
The capital city of his empire was the city of Pasargadae in modern day Iran. His tomb and monument can be seen there today.  
The Cyrus cylinder describes how Cyrus improved the lives of the Babylonians. The United Nations declared it a "declaration of human rights."  
Cyrus developed an elite group of 10,000 army troops that were later called the Immortals. To send messages quickly around his large empire Cyrus formed a postal system.

[https://www.ducksters.com/history/mesopotamia/cyrus\\_the\\_great.php](https://www.ducksters.com/history/mesopotamia/cyrus_the_great.php)

Cyrus the Great by Charles F. Horne

## YESTERDAY'S GIFTS.....TOMORROW'S ASSETS

PRESENTED BY  
ZOROASTRIAN ASSOCIATION OF HOUSTON  
FEZANA INFORMATION RESEARCH EDUCATION SYSTEM  
SOCIETY OF SCHOLARS OF ZOROASTRIANISM



PROFESSOR ALMUT HINTZE



KERSI BHIKAJI SHROFF

DATE  
**OCTOBER 11 - 13, 2019**

THE PAST IN THE PRESENT: THE ANCIENT ZOROASTRIAN RITUAL OF THE YASNA IN SOUND AND WRITTEN WORD  
A TALK BY PROFESSOR ALMUT HINTZE

VENUE  
**ZARATHUSHTI HERITAGE AND CULTURAL CENTER  
8787 WEST AIRPORT BOULEVARD  
HOUSTON, TEXAS**

CENTRAL ASIAN ARTS & ARCHAEOLOGY: SELECTED ZOROASTRIAN THEMES AND SITES  
A TALK BY KERSI SHROFF

ZARATHUSHTRA'S VISION: WISDOM FOR THE AGES  
A TALK BY PROFESSOR ALMUT HINTZE

FULL PROGRAM DETAILS  
[WWW.FIRES-FEZANA.ORG](http://WWW.FIRES-FEZANA.ORG)

YOUNG MOBEDS  
A PANEL DISCUSSION

## REGISTRATION

\$30 FOR ENTIRE CONFERENCE OR \$10 FOR LUNCH OR \$20 FOR GALA DINNER. LECTURE ATTENDANCE FREE

FOR INFO OR RSVP CONTACT ARNAVAZ SETHNA AHSETHNA@YAHOO.COM



To View all  
CZC Zoroastrian  
publication issues

Visit:  
[www.czcjournal.org](http://www.czcjournal.org)

